



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

ادب و فن

غدیرو : از آدم تا خاتم

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# غدیر از آدم تا خاتم

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	غدیر از آدم تا خاتم
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	مقدمه ناشر
۱۱	پیشگفتار
۱۲	قرآن و ضرورت وجود حجّت در هر زمان
۱۲	قرآن و ضرورت وجود حجّت در هر زمان
۱۲	۱ - آیات «لیلة القدر»
۱۲	۱ - آیات «لیلة القدر»
۱۲	الف) سوره قدر
۱۲	ب) سوره دخان
۱۳	مستفاد از آیات و روایات
۱۴	۲ - آیات «شهادت و گواهی»
۱۴	۲ - آیات «شهادت و گواهی»
۱۵	صفات شاهد
۱۶	۳ - آیه انذار
۱۶	۳ - آیه انذار
۱۶	«هادی» در اصطلاح قرآن
۱۷	مصدق هادی در آیه
۱۷	۴ - آیه نذیر
۱۸	۵ - آیه هدایت
۱۸	۶ - آیه صادقین
۱۸	۷ - آیه اولی الامر

۱۹	۸ - آیه امام
۱۹	۸ - آیه امام
۲۰	ضرورت وجود حجّت
۲۰	احتمال مخالف
۲۰	روایات عامه
۲۰	روایات اهل بیت علیهم السلام
۲۱	اصطلاحات «امام» در قرآن
۲۱	اصطلاحات «امام» در قرآن
۲۱	۱ - امام به حق
۲۱	۲ - امام کفر و ضلالت
۲۱	۳ - صحف موسی علیه السلام
۲۱	۴ - لوح محفوظ
۲۱	صفات امام بر حق
۲۲	قرآن و نصّ بر امام
۲۲	قرآن و نصّ بر امام
۲۲	حقّ طاعت الهی
۲۲	حقّ حاکمیت الهی
۲۳	قرآن و نصب امام
۲۳	قرآن و نصب امام
۲۳	آیه اول
۲۳	آیه اول
۲۳	مفهوم خلیفه
۲۳	مقصود از خلافت در آیه
۲۴	مقصود از خلافت الهی

- ۲۴ ..... مقصود از «اسماء»
- ۲۴ ..... مصداق «خلیفه» در آیه
- ۲۵ ..... عدم اختصاص خلافت به آدم علیه السلام
- ۲۶ ..... آیه دوم
- ۲۶ ..... آیه سوم
- ۲۶ ..... آیه چهارم
- ۲۶ ..... آیه پنجم
- ۲۷ ..... روایات و مسأله نصّ بر امام
- ۲۷ ..... کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند
- ۲۷ ..... کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند
- ۲۷ ..... ۱ - ولایت خداوند متعال
- ۲۷ ..... ۲ - ولایت پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۷ ..... ۳ - ولایت حضرت علی علیه السلام
- ۲۸ ..... ۴ - ولایت اهل بیت علیهم السلام
- ۲۸ ..... بررسی آیات معارض
- ۲۸ ..... بررسی آیات معارض
- ۲۸ ..... الف) خطاب‌های عمومی قرآن
- ۲۸ ..... ب) آیات خلافت
- ۲۹ ..... ج) آیه امانت
- ۲۹ ..... انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن
- ۲۹ ..... انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن
- ۲۹ ..... مفهوم اصطفا «انتخاب»
- ۲۹ ..... اوصیا از ذریّه پیامبران
- ۳۱ ..... عنایت خاص به ذریّه انبیا

- انتخاب اوصیا از جانب خداوند ..... ۳۱
- تغییر ناپذیری سنت الهی ..... ۳۲
- نقد کلام ابوالحسن ندوی ..... ۳۲
- نقد کلام ابوالحسن ندوی ..... ۳۲
- پاسخ ..... ۳۲
- گزارشی از اوصیای پیامبران ..... ۳۳
- گزارشی از اوصیای پیامبران ..... ۳۳
- ۱ - شیث وصی حضرت آدم علیه السلام ..... ۳۳
- ۲ - انوش، وصی شیث ..... ۳۳
- ۳ - قینان وصی انوش ..... ۳۳
- ۴ - مهلائیل وصی قینان ..... ۳۴
- ۵ - یوارد وصی مهلائیل ..... ۳۴
- ۶ - ادریس نبی وصی یوارد ..... ۳۴
- ۷ - متوشلح وصی ادریس ..... ۳۴
- ۸ - لمک، وصی متوشلح ..... ۳۵
- ۹ - نوح نبی، وصی لمک ..... ۳۵
- ۱۰ - سام، وصی حضرت نوح ..... ۳۵
- ۱۱ - ارفخشد، وصی سام ..... ۳۵
- ۱۲ - شالح، وصی ارفخشد ..... ۳۵
- ۱۳ - حضرت هود و صالح علیهما السلام ..... ۳۶
- ۱۴ - وصیت ابراهیم به فرزندش اسماعیل علیهما السلام ..... ۳۶
- ۱۵ - وصیت داوود به سلیمان علیهما السلام ..... ۳۷
- ۱۶ - وصیت زکریّا به یحیی علیهما السلام ..... ۳۷
- عصر فترت ..... ۳۸



- ۳۸ ..... اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت
- ۳۸ ..... اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت
- ۳۸ ..... ۱ - الیاس بن مضر
- ۳۹ ..... ۲ - کنانه بن خزیمه
- ۳۹ ..... ۳ - کعب بن لؤی
- ۳۹ ..... ۴ - قصی بن کلاب
- ۳۹ ..... ۵ - عبدمناف بن قصی
- ۳۹ ..... ۶ - هاشم بن عبد مناف
- ۴۰ ..... ۷ - عبدالمطلب بن هاشم
- ۴۰ ..... غدیر محور انسجام حقیقی
- ۴۲ ..... عواقب انکار نصّ بر امام علی علیه السلام
- ۴۲ ..... عواقب انکار نصّ بر امام علی علیه السلام
- ۴۲ ..... اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نصّ
- ۴۳ ..... اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نصّ
- ۴۳ ..... ۱ - دکتر احمد محمود صبحی
- ۴۳ ..... ۲ - جاحظ
- ۴۳ ..... ۳ - ابن قتیبه
- ۴۳ ..... ۴ - مقربزی
- ۴۳ ..... ۵ - ابن حزم ظاهری
- ۴۴ ..... ۶ - ابو الثناء آلوسی
- ۴۴ ..... ۷ - دکتر طه حسین مصری
- ۴۵ ..... ۸ - مورخ مشهور سید امیر علی هندی
- ۴۵ ..... ۹ - دکتر احمد امین مصری
- ۴۵ ..... ۱۰ - دکتر علی سامی نشار

- ۱۱ - عباس محمود عقّاد ..... ۴۶
- ۱۲ - دکتر محمود خالدی، استاد دانشگاه یرموک، اردن ..... ۴۶
- ۱۳ - مصطفی رافعی، دکترای حقوق در دانشگاه پاریس ..... ۴۶
- ۱۴ - محمّد رشید رضا ..... ۴۶
- ۱۵ - سید قطب ..... ۴۶
- پی نوشت ها ..... ۴۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۴۹

## غدیر از آدم تا خاتم

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: غدیر از آدم تا خاتم/ تالیف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۱۱۰ص. فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر شایبک: ۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۴-۲ یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۹ (فپیا). موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I موضوع: غدیر خم موضوع: امامت -- جنبه‌های قرآنی موضوع: ولایت -- جنبه‌های قرآنی موضوع: پیامبران -- جانشینی شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/ع۶۳۵ ۱۳۸۷ رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۴۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۳۲۷۱۹

### مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود. غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری‌هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همّت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم. امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد. لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده‌اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند. مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

### پیشگفتار

باید به یک اصل مهم در شرایع و ادیان الهی توجه کرد و آن، اصل وصایت است که انبیای گذشته از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همگی وصی و جانشین داشته‌اند و به دستور وحی به اصل وصایت و تعیین وصی عمل کرده‌اند. این موضوع در قرآن کریم، در شرح حال پیامبران و نیز به صورت کلی بارها یاد شده است. از طرف دیگر در قرآن کریم تصریح شده است که سنت الهی تبدیل و تحویل و دگرگونی بردار نیست. بنابراین پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیز باید مانند دیگر پیامبران به دستور وحی به اصل وصایت عمل نماید و وصی و جانشین خویش را به امتش معرفی کند تا به سنت غیر قابل تبدیل الهی عمل شده باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اقتضای پیامبری و به امر خداوند متعال وصی خود را معرفی نمود و جز این هم نمی توانست انجام دهد؛ زیرا که خداوند می فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». پایه اصلی تشیع بر قایل بودن به عصمت و لزوم وصی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و تعیین آن از جانب خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله است که در قرآن کریم و روایات به آن تصریح شده است. جا دارد به این موضع به طور اختصار بپردازیم. علی اصغر رضوانی

## قرآن و ضرورت وجود حجت در هر زمان

### قرآن و ضرورت وجود حجت در هر زمان

از موضوعات مورد اختلاف بین علمای عامه و شیعه مسأله ضرورت وجود حجت خدا و ولی الله الاعظم و قطب عالم امکان در هر زمان تا روز قیامت است؛ خواه این حجت نبی باشد یا امام. علمای عامه این مسأله را قبول ندارند ولی علمای شیعه، به تبع ادله عقلی و نقلی بر این موضوع پافشاری می‌کنند. برای اثبات ضرورت وجود حجت، از طریق عقل و قرآن و حدیث می‌توان آن را به اثبات رساند ولیکن ما در اینجا تنها به مبحث قرآنی آن اشاره می‌کنیم:

#### ۱ - آیات «لیله القدر»

#### ۱ - آیات «لیله القدر»

قرآن کریم در دو سوره به موضوع «لیله القدر» و نزول قرآن و ملائکه و روح در آن شب اشاره کرده است.

#### الف) سوره قدر

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ»؛ «ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع سپیده.» از سوره فوق به خوبی استفاده می‌شود که ملائکه در هر شب قدر به جهت تمام امور بر زمین فرود می‌آیند. به این موضوع در سوره دخان نیز اشاره شده است.

#### ب) سوره دخان

«حَمِّ \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ (۱) «حم. سوگند به این کتاب روشنگر. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انداز کننده بوده‌ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می‌گردد.» شکی نیست که ملائکه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن حضرت نازل می‌شدند، و لذا او محلّ امور تکوینی و تشریحی بوده است، ولی سخن درباره بعد از وفات آن حضرت است، و سؤال این است که آیا تا کنون در هر شب قدر، ملائکه بر زمین فرود آمده و خواهند آمد؟ یا با انقطاع وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نزول ملائکه در شب قدر نیز منقطع گشته است؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، سؤال دیگری مطرح است و آن این که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ملائکه بر چه کسی نازل شده و فرود می‌آیند؟ نسبت به سؤال اول می‌گوییم: در سوره قدر جمله به صورت مضارع «تَنْزَلُ» به کار رفته است که دلالت بر دوام و استمرار دارد، خصوصاً آن که باب «تَفْعِيلُ» نیز این معنا را می‌رساند آن گونه که علمای ادبیات به آن اشاره کرده‌اند. خلاصه مطلب این که: ماه رمضان تا روز قیامت استمرار دارد، و لذا لیله القدر نیز تا روز قیامت استمرار و ادامه دارد و در نتیجه فرود آمدن ملائکه و روح هم تا روز قیامت ادامه دارد. مفسّر سنّی رشید الدین میبیدی می‌گوید: «علما و مفسران در وقت «لیله القدر» اختلاف کرده‌اند: برخی معتقدند که تنها در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و بعد از او برداشته شده است. ولی عموم صحابه و علما می‌گویند: «لیله القدر» تا روز قیامت باقی است.» (۲) شیخ طبرسی از ابوذر غفاری نقل می‌کند که فرمود: به

رسول الله خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: «آیا لیلۃ القدر چیزی است که در عصر انبیا است که ملائکه و روح در آن شب نازل می‌شوند و بعد از وفات آن‌ها برداشته خواهد شد؟ حضرت فرمود: خیر، «لیلۃ القدر» تا روز قیامت دوام و استمرار دارد.» (۳)

نسبت به سؤال دوم می‌گوییم: سؤال ما از منکرین وجود امام کامل و معصوم در هر عصر و زمان این است که: این ملائکه و روح که در هر سال در شب قدر بر زمین فرود می‌آیند، بر چه کسی وارد می‌شوند؟ چاره‌ای نیست که انسان با کمترین تأمل و تدبّر به این سؤال این گونه پاسخ دهد که در هر زمان باید امام کامل و معصومی باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح گردد. و لذا امام باقر علیه السلام بنا بر نقلی فرمود: «ای گروه شیعه! با خصم خود به سوره «أنا أنزلناه» استدلال و احتجاج کنید که پیروز خواهید شد، پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجت خدای تبارک و تعالی بر خلق بعد از رسول او است، این سوره همانا مدرک دین شما، و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه «حم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةً إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر دارد» (... ۴) کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند، همانا هر کس که تصدیق کند لیلۃ القدر را علم پیدا می‌کند که از برای ما است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام هنگامی که رحلتش نزدیک شد فرمود: «این ولیّ شما بعد از من است، اگر او را اطاعت کنید به رشد خواهید رسید، و لکن هر کس ایمان به آنچه در لیلۃ القدر است نیاورد منکر به حساب می‌آید، و هر کس ایمان آورد و بر غیر رأی ما باشد، نمی‌تواند راست بگوید جز آن که اعتراف نماید که آیه برای ما است و ماییم مصداق آن. و هر کس که به این مطلب قائل نباشد دروغگو است؛ زیرا خداوند - عزّ وجلّ - بزرگ‌تر از آن است که امور را با روح و ملائکه بر شخص کافر فاسق بفرستد. اگر بگویند: آن‌ها را بر خلیفه‌ای که روی زمین است می‌فرستد، که حرف نا مربوطی است. و اگر بگویند: آنان بر کسی فرود نمی‌آیند، این حرف نیز صحیح نیست؛ زیرا هیچ‌گاه چیزی بر معدوم فرستاده نمی‌شود. و اگر بگویند - و زود است که بگویند - این چیزی نیست، به طور حتم به گمراهی شدیدی دچار شده‌اند.» (... ۵) وی هم چنین به سند خود از امام باقر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «همانا در هر سال لیلۃ القدر است، در آن شب امر یک سال نازل می‌شود، برای آن امر والیانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله. ابن عباس می‌گوید: آنان چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند.» (... ۶) صدوق به سند خود از امام باقر علیه السلام از پدرش از پدران علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به اصحاب خود می‌فرمود: «به لیلۃ القدر ایمان آورید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب و یازده فرزند از نسل او است.» (... ۷) از مجموعه احادیثی که در ذیل سوره قدر و سوره دخان وارد شده، به دست می‌آید که ملائکه و روح که فرشته‌ای خاص است در شب‌های قدر بر ولی عصر علیه السلام نازل می‌شوند و مقدرات یک سال مردم را بر آن حضرت عرضه می‌کنند، و این امر در هر سال تکرار خواهد شد. امام جواد علیه السلام فرمود: «خداوند در ابتدای خلقت دنیا لیلۃ القدر را خلق نمود، در آن شب اولین نبی و اولین وصی را آفرید، و به طور حتم حکم کرده که در هر سال شبی باشد که تفسیر و تفصیل امور بر مردم در آن شب نازل گردد» ... آن‌گاه فرمود: «و به خدا سوگند! به طور حتم روح و ملائکه در شب قدر با تفسیر امور بر آدم فرود آمدند. و به خدا سوگند که آدم از دنیا نرفت جز آن که برای او وصی بود. و هر پیامبری بعد از آدم تفسیر امور در شب قدر بر او نازل می‌شد» (... ۸) ابن حجر مکی در ذیل حدیث ثقلین می‌گوید: «در احادیث امر به تمسک به اهل بیت علیهم السلام اشاره به عدم انقطاع شخصی است از اهل بیت تا روز قیامت که قابلیت و اهلیت برای اقتدا و تمسک به او باشد، همان‌گونه که کتاب عزیز این گونه است، و لذا اهل بیت علیهم السلام به عنوان اهل زمین معرفی شده‌اند.» (... ۹)

### مستفاد از آیات و روایات

آنچه از سوره قدر و دخان و روایاتی که در ذیل آن رسیده استفاده می‌شود عبارت است از: ۱ - ضرورت وجود نظام و تقدیر در

عالم از اولین زمان خلقت، که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» ظرف تقدیر و تنظیم امور به شمار می‌آید. ۲ - ضرورت وجود قوه و قدرت تنفیذی برای تقدیر که همراه ظرف تقدیر باشد. ۳ - ضرورت وجود حجت که همان تنفیذ کننده مقدرات به اذن خدا است و او خلیفه خدا، نبی یا وصی نبی است. ۴ - ضرورت وجود واسطه داخلی برای عالم که واسطه فیض الهی است، که عبارت است از ولی و حجت خدا، و وجود او مقدم بر وجود دیگران است. ۵ - ضرورت استمرار این سنت الهی بدون وقفه تا پایان تاریخ بشریت.

## ۲ - آیات «شهادت و گواهی»

### ۲ - آیات «شهادت و گواهی»

از جمله آیاتی که دلالت بر ضرورت وجود امام معصوم در هر زمانی دارد، آیات گواهان و شهادت است. از آیات بسیاری استفاده می‌شود که خداوند در بین هر امتی، کسی را به عنوان شاهد و گواه قرار داده تا در روز قیامت بر آنها احتجاج کند. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم: ۱ - «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»؛ (۱۰) «چگونه است حال در [روز محشر] آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آوریم و تو را [ای پیامبر] بر آنان گواه خواهیم.» ۲ - «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»؛ (۱۱) «و آن روز را که ما از هر امتی گواهی برانگیزیم، آن گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد.» ۳ - «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ»؛ (۱۲) «روزی که ما در هر امتی از میان خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را [ای محمد] بر این امت گواه آوریم.» از این آیات استفاده می‌شود که در هر زمان و برای هر امتی، خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت بر اعمال آن امت گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد باشد، در شهادتش نزد خداوند نباید اشتباه کند. اینان کسانی‌اند که در امر هدایت بشر حجت خداوند در روی زمینند. حجت باید عالم به شریعت و قادر بر هدایت خلق، و از طرفی محیط به اعمال قوم خود باشد تا به طور صحیح شهادت دهد. شاهد هر امت و قومی باید زنده بوده، معاصر با آن قوم باشد همان گونه که قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ (۱۳) «و تا زمانی که در میان آنان بودم مراقب و گواه شان بودم ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی تو خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی.» از این آیه استفاده می‌شود که اعلان نتایج شهادت و گواهی در روز قیامت است، ولی احاطه به مورد آن که همان اعمال مردم است در دنیا و در خلال معاشرت و حاضر بودن شاهد با امت خود است. به همین جهت است که شاهدی را که خداوند به او در روز قیامت احتجاج می‌کند باید هم عصر کسانی باشد که قرار است برای آنها شهادت دهد. با این بیان نمی‌توان شاهدان بر امت‌ها را منحصر در انبیا دانست؛ زیرا انبیا همیشه وجود نداشته‌اند، بلکه آنچه ضرورت دارد، وجود شاهدی معاصر و زنده در هر عصر و زمان و برای هر امتی از پیامبر یا امام و حجت معصوم، تا در روز قیامت حجت خدا برای مردم باشد و شهادت بر اعمال آنها دهد. فخر رازی در ذیل آیه: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (۱۴)، می‌گوید: «مقصود از آیه این است که ما یک نفر را از هر امتی امتیاز دادیم تا بر آنان شهادت دهد. برخی گفته‌اند که مقصود انبیا است، شهادت می‌دهند که دلایل را بر قوم شان ابلاغ نمودند، و در روشن نمودن آنها نهایت کوشش را از خود به خرج داده‌اند، در نتیجه اگر کوتاهی وجود دارد از ناحیه خود مردم است... برخی دیگر می‌گویند: بلکه آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می‌دهند که از جمله آنها انبیانند. این به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا خداوند به هر امت و هر جماعتی این حکم، را تعمیم داده که از آنها کسانی را به عنوان شاهد قرار دهد، لذا داخل می‌شود در این حکم زمان‌هایی که نبی وجود نداشت که از آن به عصر فترت تعبیر می‌شود، همانند زمان‌هایی که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله آمد «... (۱۵) و نیز همو در ذیل آیه شریفه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ»، (۱۶)

می‌گوید: «هر جمع و قرنی که در دنیا حاصل می‌گردد، لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آن‌ها وجود داشته باشد. شاهد در عصر رسول صلی الله علیه و آله خود حضرت بود، به دلیل قول خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۱۷) و نیز لازم است که در هر زمانی بعد از رسول، شاهد در میان امت باشد. از این بیان، روشن می‌شود که هر عصری خالی از شاهد بر مردم نیست، و آن شهید باید از خطا مصون باشد، و گرنه احتیاج به شاهد دیگری دارد و در نتیجه به بی‌نهایت منتهی خواهد شد، که این باطل است» (۱۸...۱۸) نتیجه این‌که: لازم است در هر زمانی که شاهدی معصوم در میان هر قومی باشد. حال در قوم حاضر، شاهد این امت کیست؟ آیا کسی غیر از امام زمان حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است؟

### صفات شاهد

از آیات قرآن صفاتی چند برای شاهد هر امت در روز قیامت استفاده می‌شود: ۱ - شاهد از جنس بشر است: در سوره نحل آمده است: «شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، (۱۹) از این آیه و آیات دیگر استفاده می‌شود که شهید و شاهد باید از جنس خود بشر باشد، همان‌گونه که در آیات دیگر کلمه «من» تبعیضیه به کار رفته است: «من کلّ امة»؛ یعنی شاهد همانند پیامبران از جنس بشر است، نه از جنس ملائکه، یا جن یا کتاب آسمانی یا لوح محفوظ. و این مؤید آن معنایی است که در آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»، (۲۰) ذکر کردیم که امام در این آیه باید شخص باشد نه کتاب یا لوح محفوظ. ۲ - شاهد در هر زمان یکی است: در آیات شهادت از صیغه مفرد استفاده شده است: شهیداً، همان‌گونه که در آیه سوره اسراء به این نکته اشاره شده است؛ زیرا می‌فرماید: «كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ». و این به نوبه خود دلالت دارد بر این‌که نمی‌توان شاهد بر هر امت را، کلّ امت اسلامی یا جماعت مؤمنینی که آمر به معروف و ناهی از منکرند، دانست؛ زیرا با وحدت شاهد که از آیه استفاده شد، سازگاری ندارد. ۳ - دارای احاطه علمی ربّانی باشد: از آنجا که موقعیت شاهد، شهادت بر اعمال امت خود به کفر و تکذیب یا ایمان و تصدیق است، و این‌ها حالاتی است قلبی؛ در حالی که حواس عادی که در ما وجود دارد و نیز قوای مرتبط به ما تنها متحمل صورت‌های افعال و اعمال است، لذا باید شاهد، احاطه غیبیه به امور بندگان داشته باشد. و از این جهت است که باید شاهد بر هر امت، احاطه علمی ربّانی به حقایق اعمال بندگان خدا داشته باشد؛ زیرا ارزش اعمال در میزان الهی به نیات و انگیزه‌های باطنی است. پس باید شاهد از افراد عادی نباشد، بلکه از کسانی باشد که مورد تأیید خاص خداوند بوده و از جمله کسانی باشد که رضایت الهی بر آن تعلق گرفته که از علم غیب مطلع گردند. و واضح است که این کرامت سزاوار همه امت نیست، بلکه خاص اولیای طاهرین از امت است (۲۱... ۲۱) - شاهد دارای علم کتاب است: اطلاع یافتن از باطن‌های افراد برای شهادت در روز قیامت، با اسباب طبیعی و متعارف امکان‌پذیر نیست، لذا به علم خاصی احتیاج است که خداوند متعال به برخی از بندگان خود عطا می‌کند تا بتواند بر اسباب طبیعی فائق آید و بالاتر از آن‌ها بر اموری مطلع شود که آن اسباب را راهی نیست، در نتیجه باید مرتبه‌ای از ولایت تکوینی را به اذن خداوند دارا باشد تا بتواند از اسباب طبیعی گذشته و به امور غیر طبیعی اطلاع پیدا کند. این نوع از علم را که از اسباب غیر طبیعی به دست می‌آید در قرآن از آن به «علم الكتاب» تعبیر شده است. همان‌گونه که در قصه آوردن تخت بلقیس توسط آسف بن برخیا از یمن به فلسطین در کمتر از یک چشم بر هم زدن، این علم خاص و ولایت تکوینی را مشاهده می‌کنیم. قرآن منشأ این قدرت تکوینی را که در حدّ اعجاز است اطلاع آسف بن برخیا از «علم الكتاب» می‌داند و می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ (۲۲) «کسی که نزد او دانشی از کتاب بود چنین گفت: پیش از آن‌که تو چشم بر هم بزنی، من آن را در این مجلس حاضر می‌کنم. ناگهان سلیمان تخت را در برابر خود حاضر دید و گفت: این نعمتی است از جانب خدا بر من.» آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان علیه السلام بود. او خواست که به مردم بفهماند که حجّت بعد از او آسف است،

لذا کاری کرد که از او تصرفی تکوینی که منشأ آن علم الکتاب است از او صادر شود تا مردم به او اعتماد نموده و او را حجت بدانند. نتیجه: کسی که قرار است شاهد بر قوم خود باشد باید نزد او «علم کتاب» باشد تا بتواند از طریق اسباب غیر طبیعی بر ضمائر افراد امت خود آگاهی داشته باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (۲۳) «و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی، بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسانی که نزدشان علم کتاب است خواهد بود.» از روایات فریقین که در ذیل این آیه و آیات شهادت وارد شده به خوبی به دست می‌آید که مقصود از شاهد در هر ائمت امام معصوم است که اول آن‌ها در این امت علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۴۱ از سوره نساء نقل می‌کند که فرمود: این آیه تنها در امت محمدصلی الله علیه وآله نازل شده است؛ زیرا در هر قرنی از آنان امامی است از ما که شاهد بر آنان است، و محمدصلی الله علیه وآله نیز شاهد بر ما است. (۲۴) صدوق در «معانی الاخبار» به سندش از ابو سعید نقل می‌کند که از رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد آیه: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» سؤال نمودم، فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داوود است. عرض کردم: ای رسول خدا! مقصود از آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟ فرمود: آن برادرم علی بن ابی طالب است. (۲۵)

### ۳- آیه انذار

### ۳- آیه انذار

از جمله آیاتی که از آن‌ها ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر و زمانی استفاده می‌شود، آیه انذار است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ (۲۶) «کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا آیه [و معجزه‌ای] از پروردگارش بر او نازل نشده؟! تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.» از صریح آیه فوق استفاده می‌شود که به طور عموم برای هر قومی هدایت کننده‌ای است به حق و حقیقت که در هر عصر و زمانی باید وجود داشته باشد. این حقیقت با آیات دیگر و روایات معتبر و براهین عقلی سازگاری دارد؛ زیرا مقتضای ربوبیت الهی آن است که خداوند متعال در هر عصر و زمانی برای مردم حجتی قرار دهد تا آنان را به حق و غایت و هدف از خلقت، هدایت و رهنمون سازند. خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ»؛ (۲۷) «همان خداوندی که آفرید و منظم کرد و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود.» این سنت در نوع انسان نیز جاری است؛ به این معنا که خداوند مردم را خلق نمود و هر چیز را در جای خود قرار داد، و تقدیر نمود که آنان را به کمالاتشان راهنمایی کند. و به طور حتم این هدف را از راه اسباب طبیعی که همان وجود هادیان معصوم از هر خطا و اشتباه است، دنبال می‌کند.

### «هادی» در اصطلاح قرآن

آیه فوق دلالت دارد بر این که زمین هیچ‌گاه از هادی به حق خالی نمی‌گردد، خواه نبی باشد یا غیر نبی. اطلاق آیه در «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» حصر مصداق هادی را در انبیا نفی می‌کند، همان‌گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه در تفسیر «کشاف» به آن اشاره کرده است؛ زیرا در غیر این صورت لازم می‌آید در عصرهایی که از نبی خالی است، حجت و هادی برای بشر وجود نداشته باشد. هادی اول در اصطلاح قرآن کیست؟ با مراجعه به قرآن پی می‌بریم که امر هدایت به حق بالإصالة از آن خداوند متعال است، آن‌گاه خداوند به هر کس که اراده کند، با ایجاد قابلیت در او تفویض می‌کند. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي



لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (۲۸) «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است؛ یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!» از آیه به طور صریح استفاده می‌شود که امر هدایت منحصر به خداوند است؛ زیرا ربوبیت از برای او است. و هر کس که قرار است به این مقام برسد باید از جانب خداوند منصوب باشد، لذا خداوند متعال می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۲۹) «و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.» و آیاتی دیگر نیز بر این مطلب دلالت دارد و این مؤید مطلبی است که در علم کلام به آن اشاره شده است که امامت، عهد و منصب الهی است و خدا به هر کس که اراده و مشیتش تعلق گرفته، و دارای قابلیت‌های ذاتی باشد افاضه می‌کند.

### مصدق هادی در آیه

همان‌گونه که اشاره شد، آیه فوق به طور صریح بر وجود هادی «علی الاطلاق» در هر زمان برای اتمام حجت بر خلق در روی زمین دلالت دارد. حال ببینیم که مصداق هادی در این آیه کیست؟ همان طور که گفته شد نمی‌توان هادی در آیه را به کتاب آسمانی معنا کرد؛ زیرا قبل از حضرت نوح کتاب تشریحی نبوده است، همان‌گونه که مصداق هادی را لوح محفوظ گرفتن معنا ندارد؛ زیرا تنها یک لوح محفوظ وجود دارد، نه این که برای هر قومی یک لوح باشد. و نیز همان‌گونه که اشاره شد؛ نمی‌توان هادی را در نبی خلاصه کرد. و نیز نمی‌توان مصداق هادی را خداوند قرار داد؛ زیرا گرچه خداوند هادی «علی الاطلاق و بالاصاله» است، ولی از آنجا که در آیه فوق به صورت مبهم آمده و دلالت بر تعدد دارد، نمی‌توان مصداق آن را خداوند قرار داد، خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که هدایت خداوند به طور مستقیم و بدون واسطه نخواهد بود، بلکه توسط هادیانی از جنس خود بشر انجام خواهد گرفت که آن‌ها از خداوند به جهت ارتباط خاص با او، تلقی می‌کنند، و سپس به مردم انتقال می‌دهند. نتیجه این می‌شود که لازم است در هر زمانی زمین خالی از حجت نباشد؛ خواه نبی باشد یا امام. و از آن جهت که این حجت در عصر ما حاضر نیست، ناچار با اعتقاد به وجود او، قائل به غیبت و استتار او می‌شویم.

### ۴- آیه نذیر

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛ (۳۰) «و هیچ امتی نبوده جز آن که در میان‌شان ترساننده و رهنمایی بوده است.» از آیه فوق استفاده می‌شود که در هر زمانی باید در بین مردم انداز دهنده‌ای باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جماعت شیعه! خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». عرض شد: ای اباجعفر! مگر نذیر این امت محمدصلی الله علیه و آله نیست؟ حضرت فرمود: آری، راست می‌گویی، امّا آیا محمّد در زمان حیاتش انداز کننده همه مناطق بود؟ (...؟ ۳۱) حضرت علیه السلام به قرینه صدر روایت درصدد اثبات لزوم وجود امام معصوم و هادی «علی الاطلاق» در طول زمان تا روز قیامت است. می‌فرماید: پیامبرصلی الله علیه و آله امکان نداشت که به تنهایی همه امت خود را هدایت کند، لذا از صحابه در این امر مهم کمک می‌گرفت. پس همان‌گونه که در زمان حیاتش برای هدایت از مردم کمک گرفت، برای بعد از وفاتش نیز از افرادی معصوم برای هدایت بشر کمک می‌گیرد، کسانی که در خط او قرار داشته و از هر گونه خطا و اشتباه در امان باشند. تنها فرقی که بین مبلغ از جانب پیامبرصلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از حیات است، در این است که در قسم اول لازم نیست که مبلغ معصوم باشد؛ زیرا با حضور پیامبرصلی الله علیه و آله هر زمان که خطا و اشتباهی از آنان سرزند حضرت کنترل کرده یا عزل می‌نماید، به خلاف نذیر و مبلغی که بعد از وفات حضرت درصدد تبیین شریعت است؛ زیرا از آنجا که بعد از نصب، امکان عزلش نیست، لذا

باید از مقام عصمت و کمالات علمی و اخلاقی برخوردار باشند. در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می‌خوانیم: «برای هر زمانی، امامی است.» (۳۲)

## ۵- آیه هدایت

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ (۳۳) «و از جمله کسانی که آفریدیم فرقه‌ای به حق هدایت می‌یابند و به حق بر می‌گردند.» فخر رازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل می‌کند: «این آیه دلالت دارد بر این که هیچ زمانی خالی نیست از کسی که قیام و عمل به حق کرده و مردم را به آن هدایت می‌کنند.» (۳۴) میرزا محمد مشهدی در تفسیر «کنز الدقائق» می‌گوید: «آیه دلالت دارد بر این که در هر قرنی یک نفر معصوم وجود دارد؛ زیرا دلالت دارد بر این که هادی‌ها و عادل‌ها بعضی از خلقند نه تمام آن‌ها، و آن بعضی که معصوم نیست هادی و عادل کلی نیست» (۳۵) کلینی رحمه الله به سند خود از عبدالله بن سنان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» سؤال کردم. حضرت فرمود: «مقصود از آیه ائمه‌علیهم السلام است.» (۳۶)

## ۶- آیه صادقین

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (۳۷) «ای مؤمنین تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید.» این آیه مؤمنین را امر می‌کند که همواره با صادقین بوده و از آنان به طور مطلق متابعت کنند. صادقین کسانی‌اند که قائل به حق بوده و به آن عمل می‌کنند، به رسول خداصلی الله علیه و آله اقتدا کرده و الگوی عملی سیره آن حضرتند. در مقصود از صادقین در آیه فوق دو احتمال است: ۱- مقصود جمیع مؤمنین باشد، این احتمال غیر معقول است؛ خصوصاً آن که رسول خداصلی الله علیه و آله اعتراف نمود به این که دروغ‌گویان بر او در زمانش بسیار شده‌اند تا چه رسد به زمان بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله. ۲- این که مقصود از صادقین برخی از مؤمنین باشند. این معنا صحیح است. حال باید به دنبال شناسایی این عده باشیم و این که آنان دارای چه خصوصیتی‌اند تا با تمییز آن‌ها از غیر، امثال امر الهی کرده، با آن‌ها همراهی کنیم. سؤالی که قبل از هر چیز مطرح است این که: آیا مفاد آیه، مخصوص زمان نزول آن است و یا این که تا استمرار و بقای دین اسلامی باقی است؟ در جواب می‌گوییم: قول به اختصاص آیه به زمان نزول آن، مخالف حکمت خداوند و لطف و رحمت او به بندگان است؛ زیرا خداوندی که پیامبرش را بعد از مدّت‌ها به سوی مردم فرستاده تا آنان را از ظلمات خارج کند، آیا صحیح است که به حال خود رها کرده تا بار دیگر به تاریکی و جهالت بازگردند؟ جواب به طور حتم منفی است. نتیجه این که باید در هر زمانی افرادی «صادق علی الاطلاق» باشند که امر به اطاعت آن‌ها علی الاطلاق شده باشد، تا با اقتدا و هدایت به دستوراتشان، به حق و حقیقت و سعادت نایل آییم. پس صادقین در آیه همان حاملین وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ‌های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان نموده است. و اینان کسانی غیر از اهل بیت معصوم پیامبرعلیهم السلام نیستند، که آخر آن‌ها مهدی موعودعلیه السلام است، و ما در این زمان باید همراه ایشان باشیم.

## ۷- آیه اولی الامر

خداوند متعال می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۳۸) «خدا و رسول و صاحبان امری که از میان خود شما است را اطاعت نمایید.» از آیه فوق نیز به خوبی استفاده می‌شود که در هر عصر و زمانی باید امام معصومی در قید حیات باشد تا او را اطاعت نماییم، اطاعتی که همانند اطاعت از پیامبر بلکه اطاعت از خداوند است. مقصود از «اولی الامر» در آیه فوق همان صاحبان

شأن و حق امر و نهی است، کسانی که زمام امور مردم و اختیار آنان به دستشان است، که همان ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند. این آیه از آنجا که بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دلالت دارد، مستلزم عصمت اولی الامر است، و گرنه سر از تناقض در می‌آورد؛ زیرا اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الامر معصوم نباشد و در برخی از امور به گناه یا اشتباه و سهو و نسیان بیفتد و در عین حال اطاعت او به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در جعل حکم به وجوب اطاعت است، تناقض محال است، در نتیجه: باید اولی الامر معصوم باشد. و از آن جا که صاحب امر حقیقی این امت که شأن امر و نهی به دست او است به جهت مصالحی از دیدگاه مردم غایب است، بنابراین باید معتقد به وجود امامی باشیم که صاحب ولایت کلیه الهی و امر و نهی باشد، هر چند از دیدگان امت غایب است. از جمله کسانی که ما را در این معنا راهنمایی نموده، فخر رازی مفسر معروف اهل سنت است. او می‌گوید: «خداوند متعال در این آیه امر به اطاعت اولی الامر به طور جزم نموده است، و هر کس که به طور جزم و قطع، امر به اطاعت او از جانب خداوند شده باشد باید از خطا مصون باشد؛ زیرا در غیر این صورت، اگر با فرض اقدام بر خطا، باز خداوند ما را امر به متابعت نموده است، در نتیجه لازم می‌آید که خداوند امر به فعل خطا کرده باشد. خطا از آن جهت که خطاست، منهی عنه است. و این منجر به اجتماع امر و نهی در فعل واحد به اعتبار واحد می‌شود که محال است. نتیجه این که: اولی الامر در آیه باید معصوم باشد.» (۳۹) فخر رازی گرچه تا اینجا با ما موافقت نموده، ولی در ادامه راه از آنجا که نمی‌خواهد آیه به نفع شیعه تمام شود به مخالفت پرداخته و ادعا کرده که مراد از اولی الامر در آیه اهل حل و عقد از بزرگان امت است، کسانی که به مسائل و احکام اسلامی آگاهی کامل دارند، لذا اگر بر مسأله‌ای اجتماع کردند، نتیجه‌ای که از این اجتماع حاصل می‌شود از هر عیب و نقصی مبرا است. ما در بحث امامت خاصه به ادله فخر رازی پرداخته و به آن‌ها پاسخ خواهیم داد.

## ۸ - آیه امام

## ۸ - آیه امام

از جمله آیاتی که دلالت بر ضرورت وجود حجت و امام معصوم در هر عصر و زمان در روی زمین دارد، آیه «امام» است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا \* وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (۴۰) «[به یاد آور] روزی را که هر گروهی را به پیشوای شان می‌خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را [با شادی و سرور] می‌خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود.» از آیه فوق استفاده می‌شود که هر کس در روز قیامت همراه با امامش بوده و او را با پیشوایش می‌خوانند؛ چه امام هدایت و یا امام ضلالت. پس باید در هر زمانی امام به حق و حقیقت که از مقام عصمت برخوردار است وجود داشته باشد تا با اعتقاد به او و پیروی از دستوراتش رستگار شده و نامه عملش به دست راستش داده شود. و به تعبیر دیگر از اصحاب الیمین گردد که خداوند متعال در قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ \* فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ \* وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ \* وَظُلِّ مَمْدُودٍ \* وَمَاءٍ مَّشْكُوبٍ \* وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ»؛ (... ۴۱) «و اصحاب یمین و خجستگان! چه اصحاب یمین و خجستگانی! آنان در سایه درختان [سدر] بی‌خار قرار دارند. و در سایه درخت [طلح پر برگ] [درختی خوشرنگ و خوشبو]. و سایه کشیده و گسترده. و در کنار آبشارها و میوه‌های فراوان» ... کسانی که اعتراف و اعتقاد به حق ندارند بر دو دسته‌اند: الف) کسانی که معتقد به امام باطلند، امامی که مردم را به دوزخ دعوت می‌کند. همان‌گونه که قرآن درباره آنان می‌گوید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (۴۲) «ما [با رها کردنشان به حال خود] آنان را امامانی قرار دادیم که مردم را به دوزخ دعوت می‌کنند.» از این دسته افراد قرآن به «اصحاب الشمال» تعبیر

کرده است، آنجا که می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ \* فِي سَهْمٍ وَحَمِيمٍ \* وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ \* لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ»؛ (۴۳) «و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی! [که نامه اعمالشان به نشانه جرم شان به دست چپ آنان داده می‌شود]. آنان در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند. و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا، سایه‌ای نه خنک است و نه آرام بخش.» ب) کسانی که اعتقاد به هیچ امامی ندارند که اگر در عدم انتخاب امام بر حقّ قصور دارند داخل در «اصحاب الشمال» خواهند بود.

### ضرورت وجود حجّت

از آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» استفاده می‌شود که هر کس باید امام به حقّ که واجب الاطاعه است داشته باشد و لذا هیچ زمانی از وجود او خالی نیست، امامی که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری برای انسان نخواهد بود. این معنا از برخی روایات نیز استفاده می‌شود: از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»؛ (۴۴) «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته، او به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

### احتمال مخالف

همان‌گونه که اشاره کردیم از آیه مورد بحث استفاده می‌شود که در هر زمانی ضرورت دارد که امام به حقّ و معصومی وجود داشته باشد تا انسان‌های حقّ طلب به او اقتدا کرده، به سعادت برسند. ولی احتمالات دیگری در مورد این آیه داده شده که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- این که مراد از «امام» در آیه، «لوح محفوظ» باشد. ولی این احتمال باطل است؛ زیرا مستفاد از آیه آن است که برای هر طایفه و قومی امام است، در حالی که «لوح محفوظ» یکی بیش نیست و اختصاص به برخی از افراد ندارد. ۲- این که مراد از «امام» در آیه مورد بحث «کتاب آسمانی هر قوم» باشد، که این احتمال نیز باطل است؛ زیرا شامل همه انسان‌ها از اول خلقت تا پایان تاریخ بشریت است، در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب حضرت نوح علیه السلام است و قبل از او چنین کتابی بر مردم نازل نشده است، و لذا نمی‌توان مراد از «امام» در آیه را کتاب هر قوم دانست؛ چون شامل اقوام قبل از حضرت نوح نمی‌شود.

### روایات عامه

۱- سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام و او از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل کرده که در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» فرمود: «یدعی کلّ قوم بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنّة نبیهم»؛ (۴۵) «هر قومی به امام زمان و کتاب پروردگار و سنّت نبی شان فرا خوانده می‌شوند.» ۲- و نیز از ابن عباس نقل کرده که در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» گفت: «امام هدی و امام ضلاله»؛ (۴۶) «مقصود از آیه، امام هدایت و امام ضلالت است.»

### روایات اهل بیت علیهم السلام

۱- کلینی رحمه الله به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «زمانی که آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! آیا شما امام همه مردم نیستی؟ حضرت فرمود: «من فرستاده خدا به سوی همه مردم می‌باشم، ولیکن زود است که بعد از من امامان بر مردم از بین اهل بیتم بیایند، آنان در بین مردم قیام می‌کنند ولی تکذیب می‌شوند و امامان کفر و ظلال و متابعتین آنان، به امامان از اهل بیتم ظلم می‌کنند. هر کس که ولایت آنان را داشته و از آنان متابعت و پیروی کرده و تصدیق گفتارشان کند از من و با من است و زود است که مرا ملاقات نماید. آگاه باشید! و هر کس که به آنان ظلم کرده و

تکذیب شان کند از من و با من نیست و من نیز از او بیزارم.» (۴۷) ۲ - شخصی به نام بشر بن غالب بر امام صادق علیه السلام وارد شد و درباره آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» از حضرت سؤال نمود. امام فرمود: «امامی است که مردم را به هدایت دعوت کرده و مردم نیز دعوت او را پذیرفته‌اند. و امامی است که مردم را به ضلالت دعوت کرده و او را اجابت نموده‌اند، آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این همان گفتار خداوند است که فرمود: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (۴۸).

### اصطلاحات «امام» در قرآن

### اصطلاحات «امام» در قرآن

در قرآن کریم کلمه «امام» در اصطلاحات گوناگون به کار رفته است:

#### ۱ - امام به حق

کلمه «امام» بر امام به حق که از جانب خداوند منصوب می‌شود در قرآن به کار رفته است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۴۹) «ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.» و نیز درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ (۵۰) «به طور حتم من تو را برای مردم پیشوا قرار دادم.»

#### ۲ - امام کفر و ضلالت

اطلاق دیگر کلمه «امام» بر پیشوایان ضلالت و گمراهی است، که مردم را به کفر و دوزخ دعوت می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ»؛ (۵۱) «پس با امامان کفر قتال کنید.» و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (۵۲) «ما [با رها کردنشان به حال خود] آنان را رهبرانی قرار دادیم که مردم را به دوزخ دعوت می‌کنند.»

#### ۳ - صحف موسی علیه السلام

و نیز عنوان «امام» بر صحیفه‌های حضرت موسی علیه السلام یعنی تورات اطلاق شده است، آنجا که می‌فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»؛ (۵۳) «و از قبل او کتاب موسی است که امام و رحمت می‌باشد.»

#### ۴ - لوح محفوظ

خداوند متعال می‌فرماید: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛ (۵۴) «و هر چیزی را در امام مبین [لوح محفوظ] شماره نموده‌ایم.»

### صفات امام بر حق

سؤال محوری که در مورد آیه «امام» مطرح است این‌که: این امام به حق که حجت خدا بر خلق در هر عصری است چه خصوصیات و صفاتی باید داشته باشد؟ با تأملی در آیه مورد بحث و آیات دیگر پی می‌بریم: امام به حق کسی است که اهلیت و قابلیت احتجاج به او در روز قیامت را دارا می‌باشد. یعنی می‌تواند مردم را به هدایت رسانده و آنان را به حق و حقیقت رهنمون سازد. و به تعبیر دیگر شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده و اطاعت او مستلزم اطاعت خداوند است. حال باید دید چه کسی چنین صفاتی را در خارج

دارد؟ چه کسی است که خود به هدایت مطلق رسیده و قابلیت و اهلیت دستگیری مردم را نیز دارد؟ مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان به این سؤال به خوبی پاسخ می‌دهند، آنان معتقدند که در هر زمانی باید امام معصومی در روی زمین وجود داشته باشد تا زمین خالی از حجت نباشد. و امام زمان ما در این عصر و زمان حضرت حجه بن الحسن المهدی - ارواحنا فداه - است. کسی که امامت او به نصّ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان بعد از آن حضرت به اثبات رسیده و نیز از او معجزات فراوانی که دلالت بر امامت او داشته باشد، صادر شده است.

## قرآن و نصّ بر امام

### قرآن و نصّ بر امام

از جمله آیاتی که مربوط به امامت عامه بوده و دلالت بر یکی از گزاره های امامت دارد، آیاتی است که مربوط به وجوب نصب امام از جانب خداوند می‌باشد؛ زیرا در بحث امامت، این موضوع مطرح است که آیا نصب امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است که از جانب خداوند به طور مستقیم باشد یا خیر؟ در این مبحث به این موضوع می‌پردازیم.

### حقّ طاعت الهی

متکلمان برای توحید افعالی اقسامی را ذکر کرده‌اند که یکی از آنها توحید در حقّ الطاعه است؛ یعنی تنها کسی که اطاعت او بالذات و به طور مستقل واجب است خداوند متعال می‌باشد و اطاعت دیگران در صورت لزوم در طول اطاعت خداوند و به اذن او واجب است؛ زیرا اطاعت، از شؤون مالکیت است، و از آنجا که مالک حقیقی انسان خدا است پس اطاعت او نیز ذاتاً واجب است. لذا خداوند متعال وجوب اطاعت پیامبرش را به اذن خود دانسته و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۵۵) «هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به جهت آن که به اذن الهی از او اطاعت کنند.» از این آیه به طور وضوح استفاده می‌شود که اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله فرع بر اطاعت خدا و در طول است. و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (۵۶) «هر کس رسول را اطاعت کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده است.»

### حقّ حاکمیت الهی

هم‌چنین از اقسام توحید افعالی، توحید در حاکمیت است؛ یعنی حکومت، حکمرانی و حاکمیت بالاصاله و ذاتاً برای خداوند است؛ زیرا حاکمیت هرگز منفک از تصرف در نفوس و اموال و ایجاد محدودیت نیست، در حالی که تصرف و محدودیت در غیر، حقّ کسی است که بر دیگران ولایت و سلطه دارد و در غیر این صورت تصرف عدوانی است حقّ ولایت و سلطنت که بالاصاله و ذاتاً برای خداوند است، لذا حاکمیت نیز از آن او است، و هر کس که قرار است بر مردم حکومت کند باید از جانب او اذن داشته باشد. خداوند متعال به این موضوع اشاره کرده و دو نوع حاکمیت را در قرآن برای خود ذکر کرده است: الف) حاکمیت تشریح و قانون‌گذاری؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ (۵۷) «و تنها حکم فرمای عالم خداوند است و امر فرموده که جز آن ذات یکتا را نپرستید.» ب) حاکمیت در تکوین؛ آنجا که می‌فرماید: «مَا عَنَيْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ (۵۸) «عذابی که شما بر آن تعجیل دارید به دست من نیست، فرمان جز برای خدا نخواهد بود.» علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «از آنجا که تأثیر از آن خداوند متعال است، حکمی که نوعی تأثیر و جعل است نیز از برای او است، خواه آن حکم در حقایق تکوینی باشد یا در شرایع وضعی و اعتباری، و این معنا با آیات قرآن نیز تأیید می‌شود آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، «أَلَا لَهُ»

«الْحُكْمُ»، «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْبُأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ»، «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ». از این آیات استفاده می‌شود که اگر برای غیر خدا حکمی هست باید بعد از حکم خدا و به اذن او باشد و هرگز با اراده و مشیت او منافاتی نداشته باشد» (۵۹ ... ابو الأعلى مودودی نیز می‌گوید: «حاکمیت تنها برای خداوند است و تنها حاکم حقیقی او است. با همین فرض است که نظام اسلامی داخل در نظام دموکراسی نیست، بلکه حکومت الهی می‌باشد.» (۶۰)

## قرآن و نصب امام

### قرآن و نصب امام

با مراجعه و تدبیر در آیات قرآن پی می‌بریم که امامت و حکومت به امر خداوند است و به هر کس که صلاح بداند واگذار می‌کند. اینک به بررسی برخی از آیات در این باره می‌پردازیم:

### آیه اول

### آیه اول

خداوند متعال در قرآن کریمش می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۶۱ ...) و «[به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: "من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد. " فرشتگان گفتند: "پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم." پروردگار فرمود: "من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید."»

### مفهوم خلیفه

«خلیفه» در لغت بر کسی اطلاق می‌شود که به جای دیگری قرار می‌گیرد. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «خلیفه کسی است که به جای کسی که قبل از او است قرار گرفته و قائم مقام او گردد.» (۶۲) این کلمه به صیغه مفرد دو مورد در قرآن کریم استعمال شده است: یکی در همین آیه و دیگری در آیه: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۶۳) «ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینده خود] در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن.» ولی به صیغه جمع در موارد بسیاری به کار رفته است. (۶۴)

### مقصود از خلافت در آیه

کلمه «خلافت» و مشتقات آن در قرآن کریم به معنای جانشین گذشتگان در زندگانی دنیا به کار رفته است. و این معنایی است که قراین موجود در آیات بر آن دلالت دارد، جز آن که مقصود به خلافت در آیه مورد بحث که به صیغه مفرد آورده شده، به معنای جانشینی خالق و جاعل؛ یعنی خداوند متعال به کار رفته است. به تعبیر دیگر مقصود از خلافت در آیه مورد بحث «خلافت الهی» است. که این مطلب را به چند دلیل می‌توان اثبات نمود: ۱- اطلاق کلمه «خلیفه» بدون اضافه و اشاره به شخص، که تأکید می‌کند انسان خلیفه و جانشین کسی است که او را خلیفه قرار داده است. این مثل آن است که رئیس یک حکومت می‌گوید: «من تو را

جانشین خود قرار دادم.» مفهوم عرفی آن این است که مخاطب، جانشین همان رئیس حکومت است که او را خلیفه قرار داده است. ۲ - مباحثه ای که بین ملائکه و خداوند متعال بود نیز شاهد این مطلب است که مقصود از خلافت، جانشینی خداوند است؛ زیرا آنان سؤال از خلیفه‌ای کردند که در زمین افساد و خونریزی خواهد کرد. خداوند به آن‌ها خبر داد که شما چیزی را که من می‌دانم نمی‌دانید. و نیز با تعلیم دادن حضرت آدم علیه السلام به اسمائی و امتحان ملائکه به دست می‌آید که مقصود از خلافت، جانشینی خداوند است. ۳ - خداوند قبل از آن که او را خلق کند عنوان خلیفه را بر او اطلاق نمود، و این با خلافت از غیر خدا در امور دنیوی سازگاری ندارد. ۴ - در آیه‌ای که مربوط به حضرت داوود علیه السلام بود خداوند متعال متفرع بر خلافت او امر به حکم کردن بین مردم به حق نمود: «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»، این تفریع با معنای خلافت الهی سازگاری دارد.

### مقصود از خلافت الهی

خلافت، نشانگر این مطلب است که خلیفه جانشین دیگری است در شؤونات آن شخص. حال اگر خلافت به طور مطلق باشد اقتضا دارد که جانشینی او شامل تمام شؤونات و اموری که مربوط به دیگری است شود، به حدی که کمأ و کیفأ تمام شؤونات او را در برگیرد. به همین جهت است که خلیفه و جانشین مطلق، عالم به صفات و شؤون کسی است که او را خلیفه قرار داده است. همان گونه که واجب است قدرت کافی برای تصرف در آن شؤونات و امور داشته باشد. این مطلب در مورد خلافت الهی نیز جاری است. کسی که قرار است خلیفه و جانشین خداوند به طور مطلق باشد، باید به اسماء حسناى الهی و صفات علیای او علم و معرفت داشته باشد، تا این که ممکن شود بر او اطلاق خلیفه الهی کرد. همان گونه که متوقف بر این است که به عموم مخلوقات معرفت داشته باشد تا متمکن از تدبیر آنان بوده و قدرت اداء حق استخلاف را داشته باشد. به همین جهت است که خداوند به حضرت آدم علیه السلام تمام اسماء را یاد می‌دهد. علمی که او را در اعمال و اجرای وظیفه جانشینی مخلوقات از طرف خداوند کمک خواهد کرد. این علم تنها در محدوده اطلاع از الفاظ و معانی ذهنی آن خلاصه نشده است، بلکه علم به حقایق و مصادیق خارجی اشیاء و عموم موجودات بوده است. و لذا است که ملائکه از رسیدن به این مقام عاجز مانده و اعتراف به عجز آن نمودند. از آنجا که خلافت در آیه مطلق بوده و مقتید به هیچ گونه قیدی نیست، در نتیجه حضرت آدم علیه السلام خلیفه و جانشین مطلق الهی در تمام شؤونات و امور است. مقامی که احتیاج به علم لدنی از جانب خداوند متعال و معرفت شهودی به موجودات و حقایق دارد. علمی که اکتسابی نبوده و بدون واسطه، خلیفه از خداوند متعال اخذ خواهد کرد، تا بتواند به وظایف «خلافة اللّهی» خود از جانب خداوند بر موجودات عمل کند، و آنان را هدایت تکوینی و تشریحی و باطنی نماید.

### مقصود از «اسماء»

«اسم» چیزی است که خبر از معنا می‌دهد و توسط آن، چیزی شناخته می‌گردد. سخن در این است که مقصود از «اسماء» در آیه مورد بحث که خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام تعلیم داد چیست؟ در اینجا چهار احتمال وجود دارد: ۱ - الفاظ اسماء الهی. ۲ - مفاهیم ذهنی اسماء الهی. ۳ - اعیان خارجی موجودات که حکایت از وجود خداوند دارد. ۴ - اسماء مخلوقات. احتمال اول و دوم و چهارم صحیح نیست؛ زیرا در آن وقت، نه کسی خلق شده و نه لغتی برای موجودی وضع شده بود. و مفاهیم ذهنی نیز قابل نقل و انتقال و اخبار نیستند. در نتیجه احتمال سوم صحیح است؛ یعنی مقصود از اسمائی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از آن‌ها مطلع ساخت، همان احاطه پیدا کردن شهودی به حقایق و اعیان موجودات بود.

### مصدق «خلیفه» در آیه



در این که مصداق «خلیفه» در آیه مورد بحث کیست دو احتمال وجود دارد: ۱ - این که مراد از «خلیفه» حضرت آدم علیه السلام باشد؛ زیرا او خلیفه و جانشین خداوند در شؤونات او است. ۲ - این که مصداق «خلیفه» عموم مردم و انسان‌ها باشند و لفظ مفرد در معنای جمع به کار رفته است. احتمال اول از جهاتی رجحان دارد: ۱ - با سیاق آیه موافقت و سازگاری دارد. ۲ - خداوند به ملائکه خیر داد که در ذریه حضرت آدم علیه السلام کسانی خواهند بود که اهل فساد و خونریزی هستند و لذا احتیاج به امام و خلیفه و رهبری از جانب من دارند تا آن‌ها را به هدایت برساند. گرچه به یک معنا همه انسان‌ها در روی زمین خلیفه خدا هستند، ولی این به معنای جانشینی امت‌های پیشین است، همان گونه که در تعدادی از آیات به آن اشاره شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛ (۶۵) «اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد.» قاضی بیضاوی در تفسیر آیه مورد بحث می‌گوید: «خلیفه کسی است که جانشین و نایب دیگری می‌شود. و (ه‌ا) در خلیفه برای مبالغه است، و مراد از آن آدم علیه السلام است؛ زیرا او خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است. و هر پیامبری این چنین است که خداوند او را جانشین خود در روی زمین برای آباد کردن و سیاست بر مردم و تکمیل نفوس آنان و تنفیذ امر در میان مردم قرار می‌دهد. ولی این نه به جهت این است که خداوند احتیاج به نایب دارد، بلکه از آن جهت است که مردم فیض الهی را بدون واسطه خلیفه و جانشین نمی‌توانند کسب و از آن بهره‌مند شوند. طبری به سندش از ابن عباس و ابن مسعود و تعدادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که خداوند - جل ثناؤه - به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» ملائکه گفتند: پروردگار ما! آن خلیفه کیست؟ خداوند فرمود: او کسی است که برایش ذریه ای است که در زمین افساد خواهند نمود. آنان به یکدیگر حسد ورزیده و همدیگر را به قتل خواهند رساند. آن گاه طبری می‌گوید: «تأویل آیه بنا بر این روایت، این است که خداوند می‌فرماید: من در روی زمین کسی را از طرف خود قرار می‌دهم که جانشین من برای حکم در میان خلق باشد و آن خلیفه، حضرت آدم و کسانی هستند که قائم مقام او در اطاعت خدا و حکم به عدل در بین خلقند.» (۶۶) سیوطی به سندش از ابن زید نقل کرده: «هنگامی که خداوند آتش را خلق کرد ملائکه ضججه شدیدی کشیدند و عرض کردند: پروردگار ما! چرا آتش را خلق کردی؟ خداوند فرمود: برای کسی خلق کردم که از خلقم مرا معصیت کند. در آن هنگام کسی به جز ملائکه خلق نشده بود. ملائکه عرض کردند: ای پروردگار ما! آیا ممکن است زمانی بر ما بیاید که تو را معصیت کنیم؟ خداوند فرمود: هرگز. ولی من اراده کرده‌ام تا در روی زمین مخلوقاتی را بیافرینم و بر آن‌ها خلیفه و جانشین قرار دهم، مخلوقاتی که خونریزی کرده و در روی زمین فساد خواهند نمود» (... ۶۷) نتیجه این که: مقصود از «خلیفه» حضرت آدم علیه السلام و مقصود از «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» ذریه حضرت آدم علیه السلام است.

### عدم اختصاص خلافت به آدم علیه السلام

شکی نیست خلافتی که از جانب خداوند در آیه به آن اشاره شد، اختصاص به شخص حضرت آدم علیه السلام ندارد، بلکه در هر زمانی از این نوع خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین خواهد بود. این مطلب را از قرآینی چند می‌توان به اثبات رسانید: ۱ - جمله اسمیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» دلالت بر دوام و استمرار دارد. ۲ - جمله «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» دلالت بر وجود جمعیتی دارد که تولید نسل داشته و در حال گسترش و ادامه حیات و زندگی هستند. در نتیجه سنت خلافت باید به طور مستمر وجود داشته باشد. خصوصاً آن که در میان این موجودات همان گونه که ملائکه فهمیدند، افساد و قتل مستمر خواهد بود. همان طور که از این آیه استفاده می‌شود که این مقام ارزشمند به هر کس و با هر خصوصیت و حالت اعطا نمی‌شود؛ زیرا قرار است که او جانشین خداوند در روی زمین برای اصلاح و هدایت افراد مفسد و قاتل گردد، و کسی که خود مفسد است چگونه می‌تواند از جامعه بشری رفع فساد نماید. نتیجه این که: خلافت و جانشینی خداوند برای نوع آدم جعل شده است نه شخص حضرت آدم. و

این بدان معنی است که در هر عصر و زمانی در میان نوع انسان‌ها کسی یافت می‌شود که صلاحیت رسیدن به این مقام را دارا است، و او غیر از امام معصوم و ولی الله الأعظم نخواهد بود.

### آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (۶۸) «به یاد آور آن هنگامی را که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و همه را به جای آورد. خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. ابراهیم عرض کرد: و از نسلم [نیز به این سمت برگزین؟] خداوند فرمود: عهد من [امامت] به ستمکاران نمی‌رسد.» از چند جای این آیه استفاده می‌شود که امامت منصبی الهی است و لذا امامت هر شخصی باید به اذن و اراده خداوند باشد: الف) در جمله «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» جعل و نصب امام را به خود نسبت داده است. پس باید امام از جانب خدا منصوب شود. ب) در ذیل آیه از امامت به «عَهْدِي» تعبیر شده است که دلالت دارد بر این که «امامت» عهدی الهی است که بین خداوند و شخصی معصوم از طرف او بسته می‌شود.

### آیه سوم

حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال می‌خواهد تا برادرش هارون را وزیر و جانشین او قرار دهد. خداوند از قول حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صِدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي \* وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي»؛ (... ۶۹) «موسی عرض کرد: پروردگارا! شرح صدر به من عطا فرما و کار مرا آسان گردان. عقده زبانم را برایم بگشا تا مردم سختم را به خوبی بفهمند و نیز از اهلم یکی را وزیر و معاون من قرار ده، برادرم هارون را ... خداوند متعال در جواب حضرت موسی علیه السلام نفرمود: به آرای مردم رجوع کن، تا وزیرت را انتخاب کنند، بلکه فرمود: «قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى»؛ (۷۰) «ای موسی آنچه از ما خواستی به تو عطا شد.»

### آیه چهارم

خداوند متعال خطاب به حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۷۱) «ای داوود! ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا در میان خلق خدا به حق حکم کنی.» در این آیه نیز خداوند جعل منصب خلافت را به خود نسبت داده و متفرع بر این جعل، او را امر می‌کند که بین مردم به حق حکم نماید.

### آیه پنجم

و نیز می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ (۷۲) «و آنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.» در این آیه نیز نصب و جعل امامت را خداوند به خود نسبت داده است. اگر کسی اشکال کند که همین تعبیر درباره ائمه ضلالت نیز به کار رفته است آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (۷۳) «و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به دوزخ دعوت می‌کنند.» در پاسخ می‌گوییم: اولاً: در جای خود به اثبات رسانده ایم که جبر باطل است و هرگز خداوند متعال کسی را از طرف خود برای ضلالت مردم نصب و جعل نکرده است، بلکه این مردمند که برخی از آنان به اختیار خود فاسد شده و سبب فساد دیگران می‌گردند. ثانیاً: این آیه از متشابهات است و لذا باید با ارجاع آن به محکمت قرآنی تفسیر نمود. و همان معنایی را که برای آیه «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» می‌کنیم برای آیه مورد سؤال نیز می‌توان کرد. به این معنا که خداوند عده‌ای را به جهت طغیان و

سرکشی به حال خود رها می‌کند، و لذا به نهایت ظلالت و گمراهی رسیده و دیگران را نیز به دوزخ دعوت می‌کنند. ثالثاً: ممکن است تعبیر به «جعل» در ائمه ظلالت از باب مقابله باشد، همان گونه که در آیه «وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا» خداوند مکر را از باب مقابله به خود نسبت داده است. رابعاً: در مورد امامت به حق، خداوند تعبیر به هدایت کرده است: «يَهْدُونَ» ولی در مورد امامان به ضلالت تعبیر به دعوت کرده است: «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و بین این دو تعبیر فرق واضحی است. خامساً: در مورد امامان هدایت، هدایتشان به امر خدا است و لذا در آیه آمده است: «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، ولی در مورد امامان ظلالت این گونه تعبیری نیامده است.

### روایات و مسأله نصّ بر امام

۱- ابن هشام نقل می‌کند: جماعتی از قبیله «بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدند. حضرت آنان را به خداوند متعال دعوت و خود را بر آنان عرضه نمود. شخصی از آنان به نام «بحیره بن فراس» به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: به من بگو اگر ما با تو بر اسلام بیعت کنیم، آن گاه که بر دشمنانت غلبه کردی، آیا ما بعد از تو حقی در امر خلافت داریم؟ حضرت فرمود: امر امامت و خلافت و جانشینی من به دست خداست و هر جا که صلاح بداند قرار می‌دهد. او در جواب پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: آیا ما گلوهای خود را هدف تیر و نیزه‌ها قرار دهیم تا شما به پیروزی برسی، ولی در خلافت و جانشینی تو سهمی نداشته باشیم؟ ما این چنین دینی را نمی‌پذیریم» (۷۴... ۲) - ابن کثیر نیز به سند خود نقل می‌کند که قبیله «کنده» به خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله شرفیاب شده، عرض کردند: اگر تو بر دشمنانت ظفر یافتی ما را در خلافت و جانشینی بعد از خود سهم میگردانی؟ حضرت فرمود: ملک و سلطنت و حکومت برای خداوند است، هر کجا که صلاح بداند آن را قرار می‌دهد. آنان نیز به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردند: ما را به دینی که آورده‌ای حاجتی نیست. (۷۵) همو نقل می‌کند که «عامر بن طفیل» و «اربد بن قیس» در مدینه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدند، عامر بن طفیل عرض کرد: ای محمد! اگر من اسلام آورم چه امتیازی برایم قرار خواهی داد؟ حضرت فرمود: هر امتیازی که مسلمانان دارند، به تو نیز خواهم داد. عامر گفت: آیا امر خلافت و جانشینی بعد از خود را به من وا می‌گذاری؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: امر امامت برای تو و قومت نخواهد بود. (۷۶)

### کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند

#### کسانی که از جانب خداوند ولایت دارند

خداوند سبحان در قرآن کریم برای افرادی حقّ ولایت قرار داده است:

#### ۱- ولایت خداوند متعال

خداوند سبحان می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ (۷۷) «خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند»...

#### ۲- ولایت پیامبرصلی الله علیه وآله

خداوند سبحان می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ (۷۸) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

#### ۳- ولایت حضرت علی علیه السلام

خداوند سبحان می‌فرماید: «إِنَّمَا وَثَّيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (۷۹) «سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.»

#### ۴ - ولایت اهل بیت علیهم السلام

خداوند سبحان می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۸۰) «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را.»

#### بررسی آیات معارض

#### بررسی آیات معارض

برخی از اهل سنت در ردّ نظریه نصّ به آیاتی از قرآن تمسک کرده‌اند:

#### الف) خطاب‌های عمومی قرآن

محمد یوسف موسی می‌گوید: «گاهی استدلال می‌شود بر سلطه امت و این که امت منشأ سلطه و سیادت است. به این که قرآن در بسیاری از آیات، خطاب‌های خود را متوجه عموم مؤمنان می‌کند، بدان دلیل که امت را صاحب حقّ در تنفیذ امور می‌داند و این، همان معنای حقّ سلطه امت است.» (۸۱) این استدلال از جهاتی باطل است: ۱ - خطاب‌های قرآن کریم در تکالیف - اعم از واجب عینی یا کفایی - متوجه مؤمنان است و این گونه تکالیف، طبیعت ولایی ندارد که تنفیذ آن منوط به حاکم باشد تا این که نتیجه‌گیری شود: قرآن حقّ سلطه را برای امت قرار داده است. آری، در برخی از موارد این گونه توهم می‌شود؛ همانند آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»؛ (۸۲) «زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام صد تازیانه بزنید.» و نیز آیه: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ (... ۸۳) «دستان مرد و زن دزد را قطع کنید.» هم چنین آیه: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»؛ (۸۴) «و آنان که به زنان پاک مؤمن نسبت زنا دهند؛ آن‌گاه چهار شاهد بر ادعای خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید.» ولی با دقت و تأمّل در آیات پی می‌بریم که خطاب آیات فوق به مجموع امت نیست، تا از آن‌ها حقّ سیادت برای امت استفاده شود، بلکه خطاب به اولی الامر و کسانی است که حقّ قضاوت بین مردم را دارند. ۲ - اگر حقّ سلطه برای امت است، باید امام در حکمرانی اش از همه امت رضایت بگیرد، در حالی که اهل سنت معتقدند ولایت امام به بیعت برخی از اهل حلّ و عقد و حتّی یک نفر از علمای اهل حلّ و عقد نیز منعقد می‌شود. ۳ - حاصل این نظریه آن است که هر کس متولّی امر امت از جانب مردم شد، ولایتش شرعی و اطاعتش واجب است، هر چند فاسق و جائز باشد، در حالی که این دیدگاه منافات دارد با آیات و روایاتی که از دوستی و همکاری با ظالمین نهی کرده، و از حرمت اطاعت کسی که به غیر از احکام الهی حکم می‌کند سخن می‌گوید. ۴ - با جمع بین آیات فوق و برخی از آیات دیگر؛ مانند ...: «وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ»... (۸۵) استفاده می‌شود حقّ سلطه و سیادت از برای خداوند متعال است، ولی وظیفه مردم است که خدا و پیامبرش را یاری و اطاعت کنند.

#### ب) آیات خلافت

در برخی از آیات، اشاره شده به این که از برخی آیات، استفاده شده که خلافت از برای مجتمع است نه شخص معین؛ مثل قول خداوند متعال: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (... ۸۶) «و یاد آور زمانی را که پروردگارت به ملائکه فرمود: همانا من در روی زمین خلیفه قرار می‌دهم.» از این تعبیر استفاده کرده‌اند چون انسان خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است، پس حقّ سلطه نیز برای خود اوست. در جواب می‌گوییم: اولاً: از این آیات چنین استفاده می‌شود که بشر جانشین خداوند در آبادانی روی زمین است و این معنا ربطی به سلطه انسان بر خود ندارد. از همین رو می‌بینیم هنگامی که خلافت به معنای حکومت است، خداوند آن را به مردم نسبت نمی‌دهد، بلکه می‌فرماید: «یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۸۷) «ای داوود! ما تو را جانشین خود در روی زمین قرار دادیم، پس بین مردم به حقّ حکم کن.» ثانیاً: آیات خلافت عامّه - تکویناً نه تشریحاً - دلالت بر تفویض آبادانی زمین به بشر دارد؛ زیرا تشریح بر شرایطی خاص متوقف است.

### ج) آیه امانت

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ (۸۸) «خدا به شما امر می‌کند که البته امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید و چون میان مردم حکم می‌کنید به عدالت داوری کنید.» از آیه فوق چنین استفاده کرده‌اند که مقصود از امانت، حکومت بین مردم است، به قرینه تفریعی که در آیه آمده است: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ» به این معنا که حکم و حکومت بین مردم امانت است و آن‌ها صاحب و مالک تدبیر آن هستند؛ زیرا مخاطب این حکم آنانند و هر کس از طریق مردم انتخاب شد باید به عدل رفتار کند. در جواب می‌گوییم: آیه شریفه بر فرض که خطابش به عموم مردم است، دلالت دارد بر این که مردم وظیفه دارند حکومت را به اهلش - که از جانب خدا منصوب است - واگذارند، نه آن که بگویند ما در آن حقّ داریم و بخواهند خود حاکم برگزینند.

### انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن

#### انتخاب اوصیا از دیدگاه قرآن

برخی سؤال می‌کنند که چرا قرآن کریم سخنی از ولایت و امامت و وصایت به میان نیاورده است با وجودی که در موضوعات بسیاری که اهمیّت آن به مسئله امامت نمی‌رسد بحث کرده است؟ به تعبیر دیگر: چگونه است که قرآن کریم سخن از خلافت اسلامی و رهبری جامعه اسلامی و امامت به میان نیاورده در حالی که این مسئله از خطیرترین مسائل اسلام به حساب می‌آید؟ ولی با دقتی کوتاه در آیات قرآنی پی می‌بریم که قرآن در تمام موضوعات مربوط به امامت؛ اعم از کلی و جزئی و مصداقی بحث‌های فراوان کرده و به این مسئله مهمّ پرداخته است. اینک درصدد آن هستیم که به اصل مسئله خلافت و امامت و انتخاب اوصیای الهی بعد از انبیا اشاره کنیم که این مسأله سنّت دائمی الهی بوده و قرآن اکیداً به آن اشاره کرده است.

#### مفهوم اصطفا «انتخاب»

اصطفا در لغت از ماده «صفو» یعنی اختیار و خالص از چیزی است. و اصطفا یعنی انتخاب کردن چیز خالص. و در اصطلاح اسلامی: اصطفا و انتخاب برخی از افراد از جانب خداوند به این است که او را تصفیه و خالص از هر گونه شوائب موجود در غیر کرده و او را بر دیگران ترجیح دهد.

#### اوصیا از ذریه پیامبران

با مراجعه به آیات قرآن کریم پی می‌بریم که سنت الهی بر این قرار گرفته که اوصیا انبیا را به معنای عام آن که مرادف با حجت خدا بوده و شامل نبی و امام و وصی می‌شود از ذریه آنان قرار دهد. هیچ پیامبری نیست جز آن که وصی یا اوصیا داشته و خداوند آنان را از آل و ذریه پیامبران قرار داده است، خواه آن اوصیا پیامبر باشند یا خیر. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (۸۹) «به حقیقت خدا برگزید آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان. فرزندان هستند برخی از نسل برخی دیگر و خدا به اقوال و احوال همه شنوا و دانا است.» ۲ - و نیز می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ»؛ (۹۰) «و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا نمودیم و همه را به راه راست بداشتیم و نوح را نیز پیش از ابراهیم و از فرزندان داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم و این چنین نیکوکاران را پاداش نیک خواهیم داد. و هم زکریا و یحیی و عیسی و الیاس و هم اسماعیل و یسع و یونس و لوط همه از نیکوکارانند. و ما همه آن پیغمبران را بر عالمیان شرافت و برتری دادیم. و نیز برخی از پدران و فرزندان و برادران آن‌ها را فضیلت داده و بر دیگران آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم. این است هدایت خدا که به آن هر یک از بندگانش را می‌خواهد هدایت می‌کند و اگر به خدا شرک آورند اعمال آنان را نابود می‌سازد. آن‌ها [پیغمبران] کسانی‌اند که ما آنان را کتاب و فرمان و مقام نبوت عطا کردیم.» ۳ - «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ \* فَدَاتُهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُنْشِرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (۹۱) «در آن هنگام زکریا [که کرامت مریم را مشاهده کرد] عرض کرد: پروردگارا مرا به لطف خویش فرزندی پاک سرشت عطا فرما که همانا تویی مستجاب کننده دعا. و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد، [کسی] که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می‌کند، و رهبر خواهد بود، و از هوس‌های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.» ۴ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ»؛ (۹۲) «ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو، نبوت و کتاب قرار دادیم.» ۵ - «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (۹۳) «و [در اواخر عمر] اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است.» ۶ - «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (۹۴) «و سلیمان وارث داوود شد، و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده، همانا این فضیلت آشکاری است.» ۷ - «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِشْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»؛ (۹۵) «آن‌ها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمت شان قرار داده بود، از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم، و از دودمان ابراهیم و اسرائیل، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. آن‌ها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد، به خاک می‌افتادند، در حالی که سجده می‌کردند و گریان بودند.» ۸ - «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ (۹۶) «یا این که نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، و از آنچه خداوند از فضلش به آن‌ها بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز] کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم.» ۹ - «... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي»؛ (... ۹۷ ...) «و وزیری از خاندانم برای من

قرار ده. برادرم هارون را ...»

### عنايت خاص به ذریه انبیا

با مراجعه به آیات قرآن پی می‌بریم که ذریه انبیا و اهل بیت آنان علیهم السلام مورد توجه خاص و عنایت ویژه الهی بوده و بدین جهت قابلیت مقام نبوت و امامت و وصایت را داشته‌اند. اینک به برخی از آیات اشاره می‌کنیم: ۱ - پیامبر خدا در ابتدای بعثت مأمور می‌شود که انذار و تبلیغش را از خاندان نزدیکش شروع کند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». (۹۸) ۲ - خداوند متعال اراده تکوینی اش بر عصمت و طهارت اهل بیت پیامبر علیهم السلام تعلق گرفته است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۹۹) «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» ۳ - خداوند متعال چنان قابلیت به ذریه و اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام داده که می‌توانند در هنگام مباحله شرکت داده شوند: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (۱۰۰) «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.» ۴ - خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب کرده و می‌فرماید: به مردم بگو که من جز مودت ذوی القربی چیز دیگری از شما نمی‌خواهم: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۱۰۱) «بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم].» ۵ - و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را امر می‌کند که تأکید و سفارش خصوصی نسبت به اهلس دربار نماز داشته باشد: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ (۱۰۲) «خانواده خود را بر نماز فرمان ده، و بر انجام آن شکیبا باش.» از این آیات استفاده می‌شود که سنت خداوند در روی زمین آن است که خداوند اوصیای انبیا را از ذریه پاک و طیب و طاهر آنان انتخاب می‌کند. و این سنت از حضرت آدم علیه السلام ادامه داشته است که برخی از اوصیای انبیا غالباً نبی بوده‌اند. جز اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که چون قرار نیست بعد از او پیامبری باشد اوصیای آن حضرت تنها وظیفه امامت و وصایت دارند و وحی بعد از آن حضرت قطع شده است.

### انتخاب اوصیا از جانب خداوند

حال سؤال اساسی و مهم این است که چگونه وصایت و امامت بین ذریه انبیا به ارث گذارده می‌شود؟ آیا به انتخاب مردم است، یا به اراده و مشیت الهی توسط انبیا و اوصیای قبل؟ با نظری گذرا به آیات قرآن پی می‌بریم که انتخاب اوصیا از جانب خداوند متعال صورت پذیرفته است. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم: ۱ - خداوند متعال درباره کیفیت انتخاب یوسف علیه السلام به عنوان جانشین یعقوب و پیامبری برای بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ يَجْتَسِبُكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (۱۰۳) «و این گونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام و کامل می‌کند، همان گونه که پیش از این، بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد، به یقین، پروردگارت تو دانا و حکیم است.» ۲ - و نیز از زبان حضرت موسی علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي \* كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً \* وَنَذْكُرَكَ كَثِيراً \* إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيراً \* قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»؛ (۱۰۴) «و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را. با او پشتم را محکم کن. و او را در کارم شریک ساز. تا تو را بسیار تسبیح گوئیم، و تو را بسیار یاد کنیم. چرا که تو

همیشه از حال ما آگاه و بینایی. فرمود: ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد. ۳ - در مورد حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۱۰۵) «ای داوود! ما تو را خلیفه [و نماینده خود] در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن.»

### تغییر ناپذیری سنت الهی

اگر سنت الهی در اوصیا و جانشینان انبیا آن است که آنان را از ذریه طیب و طاهر شان انتخاب کند، حال چگونه ممکن است که ادعا کنیم این سنت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امت اسلامی تغییر کرده باشد؟ خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ (۱۰۶) «هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییر نمی‌یابی.»

### نقد کلام ابوالحسن ندوی

#### نقد کلام ابوالحسن ندوی

ابوالحسن ندوی در اعتراض به شیعه می‌گوید: «عقیده شیعه امامیه در مسئله امامت و خلافت با اهداف خدا و رسول او سازگاری ندارد؛ زیرا آنان به حکومت موروثی معتقدند.» (۱۰۷)

#### پاسخ

اولاً: مقصود از آن که امامت و وصایت اوصیای انبیا در ذریه و اهل بیت آنان قرار می‌گیرد آن است که خداوند به آنان قابلیت داده تا پذیرای این مقام گردند. اگر مراد از وراثت آن است که بگوییم: به صرف این که این‌ها اولاد پیامبرند و امام علی علیه السلام داماد او است باید امام باشند گرچه قابلیت این مقام را نداشته باشند، قطعاً شیعه امامیه به این معنا معتقد نیست. ثانیاً: اگر آن گونه که ابوالحسن ندوی می‌گوید: حکومت موروثی شعار حکومت‌های مادی است و انبیا الهی باید از آن منزّه باشند، (۱۰۸) چه فرق است بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران؟ با آن که حکومت وراثتی را با در نظر گرفتن قابلیت‌ها در انبیای گذشته مشاهده می‌کنیم: خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ يَحْسِبُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ (۱۰۹) «یا حسد می‌ورزند با مردم چون آن‌ها را خدا به فضل خود بهره‌مند نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آن‌ها فرمانروایی بزرگ عطا کردیم.» از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که حضرت ابراهیم علیه السلام امامت را برای ذریه خود درخواست کرده است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (۱۱۰) «[به یاد آر] هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و همه را به جای آورد. خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود: [آری، اگر شایسته باشند] عهد من هرگز به ستمکاران نمی‌رسد.» در این آیه، خداوند حکومت و امامت موروثی و نسبی را به طور مطلق نفی نکرده است، بلکه آن را از خصوص ستمگران از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام سلب نموده است. ثالثاً: ممکن است سزا این که امامت و نبوت و وصایت در نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته این باشد که از جهتی نسل پیامبر صلی الله علیه و آله نسلی طیب و طاهر، و خانواده او خانواده‌ای الهی است و از طرف دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت نبوت و کمالاتش در قلوب مردم جا گرفته و در میان آن‌ها از محبوبیت خاصی برخوردار است، مردم در صورتی که کسی را دوست داشته باشند وابستگان او را نیز دوست دارند. و کسی که مورد محبت قرار گرفت در صدد اطاعت از فرامین او برخواهد آمد.



از همین رو بهترین افراد برای امامت و جانشینی و یا نبوت، ذریه و نسل پیامبرانند، هرچند این مقامات را ما بدون شرط ندانسته، برای آن قابلیت‌ها و شرطهایی را لازم می‌دانیم که از جمله آن‌ها، عصمت و علم لدنی و برتری در جامعه است.

## گزارشی از اوصیای پیامبران

### گزارشی از اوصیای پیامبران

با مراجعه به تاریخ انبیای الهی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله پی می‌بریم که نه تنها هر یک از انبیا، وصی یا اوصیایی برای خود داشته، بلکه وصی او از ذریه‌اش بوده است. و این نه به جهت مجرد قرار گرفتن آن در نسل و ذریه پیامبر بوده، بلکه این امر همراه با وجود قابلیت‌ها و اهلیت‌ها بوده است. اینک اوصیای برخی از انبیا را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### ۱ - شیث وصی حضرت آدم علیه السلام

الف) مسعودی نقل می‌کند: «چون حوّا به شیث حامل شد، نور در پیشانی‌اش درخشان گشت، و هنگامی که او را زاید آن نور به فرزندش منتقل شد. و چون رشد کرده و کامل شد، آدم بر او وصیت نمود و اعلام کرد که او حجت خدا برای بعد از خود و خلیفه خدا در روی زمین خواهد بود» (... ۱۱۱ ب) یعقوبی می‌گوید: «چون وقت وفات آدم فرا رسید فرزندش شیث و فرزندان او را دور خود جمع نمود و بر آن‌ها درود فرستاد و دعا به برکت نمود، و بر شیث وصیت کرد ... و او را امر نمود تا در میان اولادش قائم مقام او باشد. آنان را به تقوای الهی و حسن عبادت خدا امر کرده و از معاشرت با قابیل لعین و اولادش نهی نمود» (... ۱۱۲) او هم چنین می‌گوید: «شیث بعد از مرگ آدم علیه السلام به انجام وظایف خود قیام نمود. او قومش را به تقوای خداوند سبحان و عمل صالح امر می‌کرد.» (۱۱۳) عبدالله بن عباس می‌گوید: «چون هنگام وفات آدم رسید به شیث عهد و وصیت نمود و ساعات شب و روز و عبادت خلوت در هر ساعت از شبانه روز را به او تعلیم داد و او را خبر از وقوع طوفان داد. و ریاست بعد از آدم به او رسید. خداوند بر او ۵۰ صحیفه نازل کرد.» (۱۱۴)

### ۲ - انوش، وصی شیث

انوش فرزند شیث در زمان آدم علیه السلام متولد شد. و چون هنگام وفات شیث شد بر فرزندش انوش وصیت نمود، و او را خبر داد به نوری که از جانب خود به سوی او منتقل شده است (... ۱۱۵) یعقوبی می‌نویسد: «انوش فرزند شیث بعد از پدرش قیام به حفظ وصیت پدر و جدش نمود و عبادت خود را به نحو احسن انجام داد. و قومش را نیز به حسن عبادت امر نمود.» (۱۱۶) طبری می‌نویسد: «انوش، جانشین پدرش در سیاست و حکومت داری و تدبیر امور رعیت شد.» (۱۱۷) و در جای دیگر می‌نویسد: «چون وقت وفات شیث شد فرزندان خود و نوادگانش را که عبارت بودند از: انوش، قینان، مهلائیل، یرد، اخنوخ، و از زنان و فرزندان‌شان، دور خود جمع کرد، بر آنان درود فرستاده و دعا به برکت نمود ... و به فرزندش انوش وصیت کرد که تقوا پیشه کرده و قومش را به تقوای الهی و حسن عبادت سفارش نماید و سپس از دنیا رحلت نمود.» (۱۱۸)

### ۳ - قینان وصی انوش

مسعودی می‌نویسد: «انوش دارای فرزندی به نام قینان شد. او کسی بود که در پیشانی‌اش نور هویدا بود و بر مردم عهد گرفت.» (۱۱۹) چون هنگام وفات انوش فرا رسید به فرزندش قینان وصیت نمود، و نور به قینان منتقل شد و او را از سرّی که در او به ودیعت

گذارده بود باخبر ساخت. و قینان به سیره پدرش رفتار کرد. (۱۲۰)

#### ۴ - مهلائیل وصی قینان

یعقوبی می‌نویسد: «قینان فرزند انوش در حالی که مردی لطیف، باتقوا، و مقدس بود، در قوم خود قیام به انجام وظیفه کرد. او قوم خود را به اطاعت از خدا و حسن عبادتش و متابعت از وصیت آدم و شیث سفارش نمود. و چون مرگش فرا رسید فرزندان خود و فرزندان پسرش مهلائیل و یرد و متوشلح و لمک و زنان آنان و فرزندانشان را جمع کرده و بر آنان درود فرستاد و دعا به برکت نمود. آن‌گاه به مهلائیل وصیت نمود» (... ۱۲۱) یعقوبی می‌نویسد: «بعد از قینان مهلائیل قیام به وظایف خود نمود و قوم خود را به اطاعت خداوند متعال و متابعت از پدرش دعوت نمود. و چون مرگش فرا رسید بر فرزندش یرد وصیت نمود آن‌گاه از دنیا رحلت کرد.» (۱۲۲) مهلائیل به فرزندش وصیت کرده و مصحف را تعلیم او داد. و نیز چگونگی تقسیم زمین و آنچه در عالم حادث می‌شود را تعلیم او نمود. و کتاب سَرِّ الملکوت را که ملک به آدم تعلیم داده بود تسلیم به او کرد، کتابی که مهر خورده نزد یکدیگر گذارده و از همدیگر به ارث می‌بردند.» (۱۲۳)

#### ۵ - یوارد وصی مهلائیل

مسعودی می‌گوید: «مهلائیل دارای فرزندی به نام یوارد (یوارد) شد. او نور را به ارث برده و به او عهد و وصیت شد» (... ۱۲۴) پدرش بر او وصیت نمود و او را از سَرِّ مکنون و انتقال نور به او خبر داد. او مردی خوش سیرت بود. (۱۲۵) یعقوبی می‌نویسد: «بعد از مهلائیل، یرد (یوارد) به وظایف او قیام نمود. او مردی مؤمن و کامل‌العمل برای خداوند سبحان و عبادت برای او بود. شبانه روز بسیار نماز به جای می‌آورد» (... ۱۲۶) چون مرگش فرا رسید به فرزندش اخنوخ (ادریس) وصیت و عهد نموده و علوم را که نزدش بود به او نیز تعلیم داد و مصحف سَرِّ را به او تسلیم کرد. (۱۲۷)

#### ۶ - ادریس نبی وصی یوارد

طبری می‌گوید ...: «او اولین پیامبر بعد از آدم و حامل نور محمّدی بود» (... ۱۲۸) مسعودی می‌گوید: «بعد از یرد (یوارد) فرزندش اخنوخ قیام به وظایف او نمود و او همان ادریس پیامبر است، که صابئه گمان می‌کنند که او هرمس است. او کسی است که خداوند - عزّ و جلّ - در کتابش خبر از مقام رفیع و عالی او داده است ... بر او سی صحیفه نازل شده بود، و بر شیث بیست و نه صحیفه نازل شد که در آن تهلیل و تسبیح بود.» (۱۲۹) یعقوبی می‌نویسد: «اخنوخ (ادریس) اولین کسی بود که به قلم خط نوشت و او همان ادریس پیامبر است. به فرزندانش سفارش نمود تا عبادت را خالص برای خدا انجام دهند و صدق و یقین را پیشه نمایند، آن‌گاه خداوند او را به سوی خود بالا برد.» (۱۳۰) خداوند متعال درباره ادریس در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا \* وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»؛ (۱۳۱) «و در این کتاب، از ادریس [نیز] یاد کن، او بسیار راست‌گو و پیامبر [بزرگی] بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.» ابن سعد از ابن عباس نقل کرده که گفت: «اولین پیامبری که بعد از آدم مبعوث شد، ادریس؛ یعنی اخنوخ فرزند یرد بود. اخنوخ دارای فرزندان؛ از جمله متوشلح بود که به او وصیت نمود» (... ۱۳۲)

#### ۷ - متوشلح وصی ادریس

ادریس به فرزندش متوشلح وصیت نمود؛ زیرا خداوند به او وحی نموده بود که وصایت را در او قرار دهد. (۱۳۳) مسعودی می‌نویسد: «بعد از اخنوخ فرزندش متوشلح به وظایف او قیام نمود، شهرها را آباد کرد در حالی که نور در پیشانی‌اش بود.» (۱۳۴)

طبری می‌گوید: «اخنوخ، متوشلح را جانشین خود بر امر خداوند قرار داد. و قبل از آن که به آسمان‌ها رود اهل بیتش را وصیت نمود ... او اول کسی بود که سوار بر اسب شد؛ زیرا روش پدرش را در جهاد پیمود، و نیز طریق پدرانش را در عمل به اطاعت خدا دنبال کرد.» (۱۳۵)

#### ۸ - لمک، وصی متوشلح

طبری می‌گوید: «چون هنگام وفات متوشلح رسید به فرزندش لمک وصیت نمود. «لمک» به معنای جامع است. و او پدر نوح بود که به او وصیت و عهد شده و صحف و کتاب‌های مهر زده شده که برای ادريس بود به او واگذار شد و وصیت به او منتقل گشت.» (۱۳۶) یعقوبی می‌نویسد: «لمک بعد از پدرش به عبادت و طاعت خدا قیام نمود ... و چون مرگش فرا رسید، نوح، سام، حام، یافث و زنانشان را فراخواند، تنها کسانی که از اولاد شیث باقی مانده بودند ... متوشلح بر آنان درود فرستاد و به برکت دعا نمود و عرضه داشت: از خداوندی که آدم را آفرید می‌خواهم که به شما از برکت پدرمان آدم عطا نماید و در اولاد شما مُلک و حکومت قرار دهد.» (۱۳۷ ...)

#### ۹ - نوح نبی، وصی لمک

خداوند متعال درباره نبوت حضرت نوح می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ»؛ (۱۳۸) «ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو، نبوت و کتاب قرار دادیم.» و نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»؛ (۱۳۹) «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آن‌ها هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.» یعقوبی می‌نویسد: «خداوند - عزّ وجلّ - در زمان حیات جدش اخنوخ که همان ادريس نبی بود به او وحی فرستاد. و قبل از آن که خداوند ادريس را به آسمان برد او را امر کرد که قومش را انداز کرده و آنان را از معاصی که انجام می‌دادند، نهی نموده و آنان را از عذاب برحذر دارد. او مردم را بر عبادت خداوند متعال دعوت نمود ... نوح بعد از خروجش از کشتی ۳۶۰ سال زندگی کرد. و هنگام وفات خود که رسید، سه فرزندش سام، حام، و یافث و فرزندان دیگرش را دور خود جمع کرد و آنان را وصیت کرده و به عبادت خداوند متعال امر نمود.» (۱۴۰ ...)

#### ۱۰ - سام، وصی حضرت نوح

ابن اثیر می‌نویسد: «نوح به فرزندش سام که بزرگ‌ترین فرزندش بود وصیت کرد.» (۱۴۱) مسعودی می‌نویسد: «خداوند برای سام، فرزند نوح، ریاست و کتاب‌های فرستاده شده از آسمان را قرار داد.» (۱۴۲) یعقوبی می‌نویسد: «سام فرزند نوح، بعد از پدرش به عبادت خداوند و طاعت او قیام نمود ... و هنگامی که زمان وفاتش رسید به فرزندش ارفخشذ وصیت نمود.» (۱۴۳)

#### ۱۱ - ارفخشذ، وصی سام

مسعودی می‌گوید: «قیام بعد از سام در روی زمین فرزندش ارفخشذ بود.» (۱۴۴) یعقوبی می‌گوید: «ارفخشذ پسر سام قیام به عبادت خداوند متعال و طاعت او نمود، و بعد از گذشت ۱۸۵ سال از عمرش، خداوند به او فرزندی به نام شالح عنایت نمود. اولاد نوح در شهرها پراکنده شدند.» (۱۴۵ ...)

#### ۱۲ - شالح، وصی ارفخشذ

يعقوبی می گوید: «چون وقت وفات ارفخشد رسید اولاد و اهل خود را جمع کرده و آنان را به عبادت خداوند متعال و اجتناب از معاصی فراخواند. و به صالح فرزند خود فرمود: وصیت مرا قبول کن، و در بین اهلت بعد از من قیام کرده و عمل به طاعت خداوند متعال کن. این را گفت و از دنیا رحلت نمود.» (۱۴۶) او هم چنین می گوید: «صالح فرزند ارفخشد در بین قومش قیام کرده و آنان را به طاعت خداوند متعال امر نموده و از معاصی نهی کرد، و از آنچه به اهل معاصی از مصیبت و عذاب خواهد رسید بر حذر داشت. خداوند متعال بعد از گذشت ۱۳۰ سال به او فرزندی داد که نامش را «عابر» گذاشت. هنگام مرگش که فرا رسید به فرزندش عابر وصیت کرده و او را دستور به اجتناب از کارهای فرزندان قابیل لعین داد و آن گاه از دنیا رحلت نمود.» (۱۴۷) این چهار نفر که ذکر شدند همگی از اوصیای نوح بودند ولی پیامبر نبودند.

### ۱۳ - حضرت هود و صالح علیهما السلام

قبیله «عاد» از ذریه نوح نبی به درجه‌ای بالا- از پیشرفت رسیدند، ولی شیطان توانست در آن‌ها راه پیدا کرده و به عبادت بتان تشویقشان نماید. خداوند متعال از بین افراد قبیله خودشان، حضرت هود علیه السلام را برای عبادت خدا مبعوث نمود. حضرت هود علیه السلام آن‌ها را تنها به عبادت خداوند و عمل به دین اسلام که پروردگار عالمیان تشریح کرده بود، دعوت نمود ... خداوند متعال می فرماید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»؛ (... ۱۴۸) «[ما] به سوی [قوم] عاد، برادرشان هود را فرستادیم، [به آن‌ها] گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست شما فقط تهمت می زنید [و بت‌ها را شریک او می خوانید] ...» [و نیز می فرماید: «وَإِذْ كُرِّهَ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ (... ۱۴۹) «[سرگذشت هود] برادر قوم عاد را یاد کن، آن زمان که قومش را در سرزمین احقاف بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که: جز خدای یگانه را نپرستید [و گفت: من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم] ...» و نیز می فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ \* تَتْرَعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»؛ (... ۱۵۰) «قوم عاد نیز پیامبر خود را تکذیب کردند، پس [ببینید] عذاب و انذارهای من چگونه بود. ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم ... که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده، از جا بر می کند.» و قبیله ثمود نیز از ذریه حضرت نوح بودند. آنان بعد از قوم عاد زندگی کرده و قصرهای زیبایی را بین شام و مدینه بنا نمودند. ولی بعد از مدتی طغیان و سرکشی کرده و به عبادت بت‌ها مشغول شدند. خداوند متعال از بین قبیله خود، صالح را به جهت بشارت و انذار فرستاد ... خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسِيءْتَعْتَفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنْ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»؛ (... ۱۵۱) «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست. اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت، از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگارم [به بندگان خود] نزدیک، و اجابت کننده [خواسته‌های آن‌ها] است ...»

### ۱۴ - وصیت ابراهیم به فرزندش اسماعیل علیهما السلام

بعد از حضرت نوح علیه السلام یکی پس از دیگری اوصیا برای هدایت مردم از طرف خداوند متعال مأمور به وظیفه و هدایت خلق بودند، تا آن که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را مبعوث به شریعت حنیفیه نمود. خداوند متعال می فرماید: «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (... ۱۵۲) «ما ابراهیم را [نیز] فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید و از [عذاب] او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید ...» و هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام

خواست از مکه کوچ کند به فرزندش اسماعیل وصیت نمود تا در کنار بیت الحرام اقامت کرده و حج و مناسک مردم را برپا دارد. و به او فرمود: خداوند تعدادش را زیاد کرده و نسلش را پر ثمر کرده، و در اولادش برکت و خیر قرار خواهد داد. (۱۵۳) و چون هنگام وفات اسماعیل علیه السلام فرا رسید به برادرش اسحاق وصیت نمود. و همین طور وصیت از پدر به فرزند یا به برادر و یا یکی از افراد خانواده منتقل می‌شد.

### ۱۵ - وصیت داوود به سلیمان علیهما السلام

حضرت داوود علیه السلام به فرزندش سلیمان علیه السلام وصیت نمود و به او فرمود: «من در راه تمام اهل زمین حرکت می‌کنم... پس به وصیت های پروردگارت عمل نما و میثاق ها و عهدها و وصیت های او را که در تورات آمده عمل کن.» (۱۵۴) خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ \* وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»؛ (... ۱۵۵) «و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم، و آنان گفتند: ستایش از آن خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید. و سلیمان وارث داوود شد...»

### ۱۶ - وصیت زکریا به یحیی علیهما السلام

حضرت زکریا علیه السلام به سنّ پیری رسیده بود و همسر او نیز زنی نازا بود، لذا از خداوند متعال فرزندی درخواست کرد که وارث او گردد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «کهیصص \* ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا \* إِذِ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا \* قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا \* وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِيئِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا \* يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا \* قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا \* قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا \* قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ لِيَالٍ سَوِيًّا \* فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا \* يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا \* وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا \* وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا \* وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»؛ (۱۵۶) «کهیصص. [این آیات] یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا. در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه [عبادت] پنهان خواند. گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته، و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام. و من از بستگان بعد از خودم بیمناکم [که حق پاسداری از آیین تو را نگه ندارند] و [از طرفی] همسرم نازا و عقیم است، تو از نزد خود جانشینی بر من ببخش. که وارث من و دودمان یعقوب باشد، و او را مورد رضایت قرار ده. ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش «یحیی» است، و پیش از این هم نامی برای او قرار نداده‌ایم. گفت: ای پروردگار من! از کجا برای من فرزندی خواهد بود، در صورتی که همسرم نازا است. و من هم از شدت پیری به فرتوتی رسیده‌ام. فرمود: این گونه است؛ پروردگارت گفته این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود. عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده، فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم با مردم نخواهی داشت؛ در حالی که زبانت سالم است. او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد، و با اشاره به آنها گفت: [به شکرانه این موهبت،] صبح و شام خدا را تسبیح گویند. ای یحیی! کتاب خدا را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت [و عقل کافی] در کودکی به او دادیم. و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکی [دل و جان] و او پرهیزکار بود. او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود، و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود. سلام بر او، آن روز که تولد یافت و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود.»

## عصر فترت

خداوند متعال می‌فرماید ...: « قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »؛ (۱۵۷) «رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد، در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند، تا مبادا [روز قیامت] بگویید: نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای! [هم اکنون، پیامبر] بشارت‌دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.» «فترت» در لغت به معنای مدتی است که بین دو زمان قرار می‌گیرد. و در اصطلاح اسلامی به معنای فاصله‌ای است که بین بعثت دو پیامبر قرار دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از مدت زمانی که از پیامبری حضرت عیسی علیه السلام می‌گذشت مبعوث به رسالت شد. ولی در این مدت، انبیا و اوصیایی وجود داشتند که شریعت حضرت عیسی یا دین حنیف حضرت ابراهیم علیهما السلام را تبلیغ می‌نمودند. حلبی در سیره خود نقل کرده که بعد از حضرت اسماعیل علیه السلام کسی به جز محمد صلی الله علیه و آله به شریعت مستقل مبعوث نشد. اما خالد بن سنان و بعد از او حنظله، این دو به تقریر و تبلیغ شریعت حضرت عیسی مبعوث بودند. (۱۵۸) مسعودی و دیگران نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خالد بن سنان عبسی فرمود: «او پیامبری بود که قومش او را ضایع نمودند.» (۱۵۹) احمد بن حنبل و دیگران خبری از صحابی محترم، سلمان فارسی نقل کرده‌اند که در آن، سخن از ملاقات او با یکی از اوصیای حضرت عیسی علیه السلام در سرزمین عموریه (۱۶۰) به میان آمده است. او می‌گوید ...: «من به صاحب عموریه ملحق گشتم و از خبرم او را مطلع ساختم. او گفت: نزد من اقامت نما. من با مردی که بر هدایت اصحاب و امر آنان بود اقامت نمودم. او گفت: سپس امر خدا بر او نازل شد. و چون حاضر گشت به او گفتم: من با فلان شخص بودم که فلان شخص مرا وصیت به فلان شخص نمود و همین طور تا این که فلان شخص مرا به تو وصیت کرد. حال تو مرا به چه کسی وصیت و امر می‌کنی؟ او به من فرمود: ای فرزندم! به خدا سوگند! من از کسی که ما بر آن بوده‌ایم اطلاع ندارم و لذا به آن امر نمی‌کنم، ولی زمانی پیامبری بر تو سایه می‌افکند که او مبعوث به دین ابراهیم علیه السلام است. او در سرزمین عرب خروج خواهد کرد ... او دارای علامات است که بر کسی مخفی نمی‌باشد. او از هدیه استفاده می‌کند ولی از مال صدقه نمی‌خورد. بین دو کتفش مهر نبوت است. اگر تو توانستی در آن شهرها به او ملحق شوی این کار را انجام بده. او این را گفت و از دنیا رحلت نمود» (... ۱۶۱)

## اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت

## اوصیا از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام در عصر فترت

در عصر فترت و نبود رسولان، اوصیایی از آباء و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و وظیفه رهبری جامعه جزیره العرب را بر عهده داشتند، اینک به شرح حال برخی از آنان در این عصر و زمان اشاره می‌کنیم:

## ۱ - الیاس بن مضر

یعقوبی می‌گوید: «الیاس بن مضر مردی باسرف بوده و فضیلتش آشکار بود. او اولین کسی بود که بر فرزندان اسماعیل به جهت تغییر سنتهای پدرانشان انکار کرد، و از او کارهای زیبایی ظاهر شد، به طوری که نسبت به کارهای او به حدی رضایت پیدا کردند که به هیچ یک از اولاد اسماعیل چنین رضایتی نداشتند. او آنان را به سنتهای پدرانشان بازگردانید تا این که سنت آنان به طور تمام به اول خود بازگشت. او اولین کسی بود که شتران را برای خانه خدا به هدیه می‌فرستاد، و او اولین کسی بود که بعد از وفات ابراهیم علیه السلام رکن را قرار داد. و عرب او را تعظیم می‌نمود» (... ۱۶۲) بنابراین، الیاس یکی از اوصیای رسولان صاحب

شریعت بود که در حفاظت شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌کوشید.

## ۲ - کنانه بن خزیمه

حلبی می‌گوید: «او بزرگمردی با حُسن و عظیم‌القدر بود که عرب به جهت علم و فضلش به او رجوع می‌کرد. او همیشه می‌گفت: وقت خروج پیامبری از مکه به نام «احمد» نزدیک شده است. پیامبری که مردم را به سوی خدا و نیکی و احسان و مکارم اخلاق دعوت نماید. او را متابعت کنید تا بر عزّت و شرف تان اضافه گردد. و هرگز آنچه را آورده تکذیب نکنید؛ زیرا برحقّ است.» (۱۶۳)

## ۳ - کعب بن لؤی

بلاذری و دیگران نقل کرده‌اند: «او مردی عظیم‌القدر در بین عرب بود. او چنان شخصیتی بود که زمان مرگش را به جهت تعظیمش مبدأ تاریخ قرار دادند، تا زمان عام الفیل که آن واقعه مبدأ تاریخ عرب شد. کعب در ایام حج برای مردم خطبه می‌خواند و می‌فرمود: «ای مردم! بفهمید، و گوش فرا دهید و فرا گیرید ... همانا آسمان بنا شده و زمین گسترده شده است و ستارگان نشانه‌هایی هستند که بیهوده آفریده نشده‌اند تا روی خود از آن‌ها برگردانید ... صله رحم کنید ... به عهد خود وفا کنید ... حرمت این حرم را به پا دارید و به آن تمسّک نمایید؛ زیرا برای آن به زودی خبری خواهد بود و از آن، خاتم انبیا مبعوث گردد. خبرش را موسی و عیسی رسانده‌اند ... آن‌گاه گفت: ای کاش من شاهد نجوای دعوتش بودم!» (۱۶۴)

## ۴ - قصی بن کلاب

قوم خزاعه در مکه حکمرانی می‌کرده و متولّی امر بیت الله الحرام بودند تا آن‌که قصی بن کلاب به حدّ رشد رسید. قومش را جمع کرده و با کمک گرفتن از قومی دیگر با قبیله خزاعه جنگیدند تا این‌که ولایت بیت الله الحرام را به دست گرفتند ... او قبایل قریش را از بالای درّه‌ها و کوه‌ها جمع کرد، و برای آن‌ها در مکه «دار الندوه» را بنا نمود تا در آن اجتماع کرده و در امورشان مشورت نمایند، و بیت الله الحرام را به گونه‌ای ساخت که کسی هرگز آن را آن‌گونه نساخته بود. (۱۶۵) ابن سعد نقل می‌کند: «قصی خطاب به قریش کرده و فرمود: ای جماعت قریش! همانا شما همسایگان خدا و اهل خانه او و اهل حرم هستید، و حاجیان، مهمانان خدا و زائران خانه اویند و آنان سزاوارترین مهمانان به کرامتند، پس برای آنان طعام و آب در ایام حجّ فراهم سازید» (... ۱۶۶) حلبی می‌گوید: او اولین کسی بود که در مزدلفه آتش روشن کرد تا مردم هنگام کوچ کردن از عرفه آنجا را مشاهده نمایند ... (۱۶۷) این‌ها همان کارهایی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام انجام می‌داد.

## ۵ - عبدمناف بن قصی

بعد از فوت قصی، فرزندش عبدمناف جانشین او شد. او که اسمش مغیره بود قریش را وصیت به تقوای الهی و صله رحم نمود. (۱۶۸) یعقوبی می‌گوید: «ریاست به عبدمناف فرزند قصی منتهی شد. او مردی جلیل‌القدر و دارای شرف عظیم بود.» (۱۶۹)

## ۶ - هاشم بن عبدمناف

ابن سعد می‌گوید: «هاشم بعد از پدرش دارای شرف شده و جلیل‌القدر گشت. قریش، ریاست و سقایت و مهمانداری حجّاج را به او واگذار کردند. هنگامی که ایام حجّ می‌شد در میان قریش می‌ایستاد و برای آنان خطبه می‌خواند» (... ۱۷۰)

## ۷ - عبدالمطلب بن هاشم

ابن سعد می‌گوید: «عبدالمطلب زیباترین مرد قریش از حیث صورت و از حیث جسم، کشیده‌ترین آنان بود. او در حلم و سخاوت برترین مردم به حساب می‌آمد ... او مردی خدانشناس بود و ظلم و فجور را بس کاری عظیم می‌دانست. و هیچ پادشاهی نبود جز آن که او را اکرام کرده و شفیع می‌نمود» (... ۱۷۱) مسعودی می‌گوید: «از جمله کسانی که اقرار کننده به توحید و اثبات کننده جزا در قیامت و ترک کننده تقلید بود، عبدالمطلب بن هاشم است» (... ۱۷۲) او کسی بود که در عالم رؤیا مأمور به حفر چاه زمزم شد. (۱۷۳) هنگامی که لشکر ابرهه با فیل هایش به قصد تخریب خانه خدا آمدند، در ملاقاتی که با او داشت تقاضای استرداد شتران خود را کرد. ابرهه گفت: چرا از من نمی‌خواهی که برگردم؟ او در جواب فرمود: «أنا ربّ الإبل، ولهذا البيت المذی زعمت أنك ترید هدمه، ربّ يمنعك منه؛» «من صاحب این شترانم و برای این خانه‌ای که تو گمان می‌کنی که می‌توانی آن را خراب کنی پروردگاری است که تو را از این کار منع خواهد کرد.» او از این کلام وحشتی در دلش افتاد. آن‌گاه عبدالمطلب اولاد خود و کسانی که با او بودند را جمع کرده و به طرف درب خانه خدا روانه شد و آن را گرفت و فرمود ...: «ای پروردگار من! همانا بنده، زاد و توشه خود را حفظ می‌کنم، تو نیز راحله خود را حفظ فرما و از گزند دشمنان برحذر دار ... در این وقت بود که خداوند بر سر اصحاب فیل پرندگان ابابیل را فرستاد. (۱۷۴) بلاذری می‌گوید ...: «و چون آمنه، محمد را زایید کسی را به سوی عبدالمطلب فرستاد و به او پیام رساند که برای تو فرزندی متولد شده است. عبدالمطلب خوشحال با فرزندانش به سوی آمنه آمد. و چون فرزند را دید او را گرفته و در پارچه‌ای پیچیده و داخل کعبه نمود و این اشعار را خواند: الحمد لله الذی أعطانی هذا الغلام الطیب الأردان أعینة بالبيت ذی الأركان من کلّ ذی بغی و ذی شئنان و حاسد مضطرب العنان (۱۷۵) ابن عساکر و ابن اثیر نقل کرده‌اند که به این اشعار ابیاتی را اضافه کرد که در آخر آن چنین آمده است: أنت الذی سیمیت فی الفرقان فی کتب ثابتة المبان أحمد مکتوب علی اللسان (۱۷۶) حلبی می‌گوید: «عبدالمطلب در عصر جاهلیت شراب (خمر) را بر خود حرام کرده و شخصی مستجاب الدعوه بود. او را به جهت سخاوتش فیاض می‌نامیدند ... و نیز از حکما و حلماى قریش به حساب می‌آمد.» (۱۷۷) عبدالمطلب اولاد خود را به ترک ظلم و ستم امر می‌نمود و آنان را بر مکارم اخلاق تحریض می‌کرد و از امور پست نهی می‌نمود. همیشه می‌فرمود: از این دنیا ظالمی خارج نمی‌شود تا آن که از او انتقام گرفته شود و به سزای اعمالش برسد. تا این که مردی ظالم از اهل شام بدون آن که به عقوبت برسد هلاک شد. این خبر را به عبدالمطلب رساندند او فکر کرد و گفت: به خدا سوگند! همانا ورای این دار خانه‌ای است که محسن در آن به سزای احسانش و بدکار به جزای بدی هایش خواهد رسید.» (۱۷۸) عبدالمطلب کسی بود که بعد از آمدن قحطی طولانی در شبه جزیره عربستان مردم به او پناه آورده و به او گفتند: خداوند مکرر ما را به خاطر تو سیراب کرده است، از خدا بخواه که ما را سیراب گرداند. عبدالمطلب با رسول خداصلی الله علیه و آله به طرف بیابان حرکت کردند و بعد از مقداری مناجات و خواستن از خدا، باران فراوانی برای آنان نازل شد. (۱۷۹) مجلسی نقل می‌کند که برای عبدالمطلب، جدّ رسول خداصلی الله علیه و آله بستری در سایه بان کعبه پهن می‌شد و هیچ یک از اولاد او به جهت جلالت قدر عبدالمطلب بر روی آن نمی‌نشست، به جز رسول خداصلی الله علیه و آله که می‌آمد و بر روی آن می‌نشست. عموهای آن حضرت می‌آمدند تا او را از آن مکان دور سازند، که جدّش عبدالمطلب می‌فرمود: فرزندم را رها سازید. آن‌گاه دستی بر کمر او می‌کشید و می‌فرمود: همانا برای این فرزندم شأنی است. (۱۸۰) یعقوبی می‌نویسد: «عبدالمطلب به فرزندش زبیر وصیت به حکومت و امر کعبه نمود و به ابوطالب وصیت رسول خداصلی الله علیه و آله و سقاییت زمزم کرد. و به او فرمود: من در میان شما شرف عظیم گذاردم» (... ۱۸۱)



در دهمین سال هجرت، رسول خداصلی الله علیه وآله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می‌داد، که با نام‌های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجة‌الوداع، حجة‌الاسلام، حجة‌البلاغ، حجة‌الکمال و حجة‌التمام. رسول خداصلی الله علیه وآله غسل کردند، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی‌قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج‌ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند. (۱۸۲) بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با وجود این، گروه بی‌شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت‌کننده‌ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده‌اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی هم که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند، به این تعداد افزوده می‌شود. بعد از انجام مراسم حج، پیامبرصلی الله علیه وآله با آن جمعیت کثیر، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ (... ۱۸۳) «ای رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه‌های متعدد، از آنجا منشعب می‌شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنج‌شنبه، هجده ذی‌الحجّة صورت گرفت. امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند. آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند. اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند. پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این‌گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می‌خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی‌های خود و اعمال نادرست به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده‌ای نخواهد بود. گواهی می‌دهم معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام بر حسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟ مردم گفتند: «ما گواهی می‌دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس فرمود: «آیا به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می‌دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می‌انگیزد، و این‌ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟» همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می‌دهیم.» پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: «خداوند! گواه باش.» پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آنجا به شماره ستارگان، قدها و جام‌های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران‌بها و ارجمند در میان شما می‌گذارم، چگونه رفتار می‌کنید؟» در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول‌الله! آن دو چیز گران‌بها چیست؟ فرمود: «آنچه بزرگ‌تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک‌تر است، عترت من می‌باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از

یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده‌ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد». سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند. رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن‌ها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش دانا ترند». فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن‌ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی‌ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: «بارخدا! دوست بدار، آن‌که او را دوست دارد و دشمن بدار آن‌که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده». آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.» قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۱۸۴) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.» جمعیت حاضر، از جمله بعضی از بزرگان حاضر که بعداً خلافت را از آن خود دانسته به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی». (۱۸۵)(۱۸۶) ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت». حسنین بن ثابت گفت: «یا رسول الله! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسنین برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت بیان می‌نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود: «ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیاً (۱۸۷) «ندا داد در روز غدیر خم پیامبرشان، پس به ندای رسول گوش فرا دهید». تا آخر اشعار. اجمالی از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند، بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.

### عواقب انکار نص بر امام علی علیه السلام

#### عواقب انکار نص بر امام علی علیه السلام

اکثر مسلمانان بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از نص ایشان اعراض نموده و آن را انکار کرده یا به فراموشی سپردند، در حالی که قرآن مردم را به متابعت از آن دعوت کرده بود، و در نتیجه گرفتار مشکلات و مصیبت‌های فراوانی شدند. ۱ - خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ (۱۸۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد». ۲ - و نیز می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»؛ (۱۸۹) «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبر امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکار گرفتار شده است». ۳ - و نیز می‌فرماید: «وَرُبُّكَ يُخَلِّقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»؛ (۱۹۰) «پروردگار تو هر چه می‌خواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند، آنان [در برابر او] اختیاری ندارند».

#### اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نص

## اعتراف اهل سنت به عواقب انکار نص

طبیعی به نظر می‌رسد که انکار نصّ شرعی و الهی بر امام معصوم و واگذاری آن بر ائمت، دارای عواقب و خطراتی خواهد بود که از روشنفکران اهل سنت نیز پوشیده نمانده است. اینک به نقل برخی از عبارات آن‌ها می‌پردازیم:

### ۱ - دکتر احمد محمود صبحی

او می‌گوید: «نحوه فکر اهل سنت در مسئله سیاست و اصول حکم، یا به تعبیری جامع تر نظام بیعت، بسیاری از چالش‌ها را ایجاد نمود. سه خلیفه اول هر کدام به طریقی بر خلاف طریق دیگری حکم کردند، حال چگونه ممکن است که رأی اسلام را از عملکرد گوناگون آنان استنباط کرده و جمهور مسلمین بر آن اتفاق داشته باشند». (۱۹۱) او نیز می‌گوید: «هنگامی که معاویه به فکر افتاد تا خلافت را بعد از خودش برای فرزندش یزید به ارث گذارد، در نظام اسلامی بدعت گذارده و در آن تقلید جدیدی ایجاد نمود که با آن، سنت سلف را تغییر داد، و خلافت را شبیه پادشاهان فارس و بیزنطی‌ها نمود، و خلافت را - آن گونه که جاحظ گفت - به پادشاهی قیصر و کسری تبدیل نمود». (۱۹۲) او نیز می‌گوید: «هر چه که به اسم اسلام از تسلط و زور در عصر خلفا جائر اتفاق افتاد، دین خدا از آن متبرّی است، و گناه آن تا روز قیامت به گردن کسانی است که چنین حکومتی داشتند». (۱۹۳)

### ۲ - جاحظ

او در عین حال که از طرفداران عثمان است به روش معاویه در حکومت داری اعتراض کرده و می‌گوید: «... معاویه در حکومت طریقه استبداد را پیش گرفت، و بر بقیه اعضای شورا و بر جماعت مسلمین از انصار و مهاجرین در سالی که آن را «سال جماعت» نامیدند، استبداد به خرج داد؛ سالی که سال جماعت نبود بلکه سال تفرقه و قهر و جبر و غلبه بود. سالی که در آن، امامت به پادشاهی کسروی منتقل شد و خلافت، منصبی قیصری گشت». (... ۱۹۴)

### ۳ - ابن قتیبه

او می‌گوید: «جهمیّه و مشبّهه در تأخیر علیّ - کرم الله وجهه - غلو کرده و حقّش را ضایع کردند و در گفتار خود لجاجت به خرج دادند، گرچه تصریح به ظلم خود نکردند و خون او را بدون حقّ و از روی تعدّی بر زمین ریختند ... و او را به جهت جهل شان از امامت امامان خارج کرده و در جمله امامان فتنه‌گر قرار دادند، و بر خلافت او به جهت اختلاف مردم اسم خلافت نگذاشتند و در عوض یزید بن معاویه را به جهت اجماع مردم بر او مستوجب خلافت دانستند». (... ۱۹۵)

### ۴ - مقریزی

او می‌نویسد: «خدا و رسولش راست گفته‌اند که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله خلفایی خواهند آمد که به هدایت و دین حقّ قضاوت نمی‌کنند و سنت‌های هدایت را تبدیل می‌نمایند». (... ۱۹۶)

### ۵ - ابن حزم ظاهری

او می‌گوید: «یزید فرزند معاویه در اسلام آثار قبیحی را از خود به جا گذارد؛ اهل مدینه و بزرگان قوم و بقیه صحابه را در روز حرّه در آخر دولتش به قتل رسانید، و حسین و اهل بیتش را در اول دولتش به قتل رسانید. و ابن زبیر را در مسجدالحرام محاصره کرد و

حرمت کعبه و اسلام را بر پا نداشت». (۱۹۷...). او همچنین در «المحلی» می‌گوید: «پادشاهان بنی امیه تکبیر را در نماز اسقاط کردند و خطبه نماز عید فطر و قربان را مقدم داشتند تا آن‌که این مطلب بر روی زمین پخش شد. لذا صحیح است که بگوییم عمل هیچ کس به جز رسول خدا حجت نیست». (۱۹۸)

## ۶- ابو التناء آلوسی

او در تفسیر آیه شریفه: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»؛ (۱۹۹) «و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین (شجره) درخت نفرین شده را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آن‌ها را بیم داده [و انداز] می‌کنیم، اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید!» روایاتی از ابن جریر، از سهل بن سعد، و از ابن ابی حاتم و ابن مردویه و بیهقی در «الدلائل» و ابن عساکر از سعید بن مسیب، و روایت ابن ابی حاتم از یعلی بن مژه و از ابن عمر، درباره خواب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که بنی امیه از منبر او همانند بوزینه بالا می‌رفتند. این خواب بر او دشوار آمد و خداوند این آیه را نازل کرد (۲۰۰...)

## ۷- دکتر طه حسین مصری

او در کتاب «مرآة الاسلام» می‌گوید...: «خداوند مکه را در قرآن حرمت داده و نیز مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله را محترم شمرده است؛ ولی بنی امیه مدینه و مکه را مباح کردند. از یزید بن معاویه شروع شد که او سه بار مدینه را مباح کرده، غارت نمود. عبدالملک بن مروان نیز به حجاج بن یوسف اجازه داد تا مکه را مباح گرداند و چه جنایاتی که در آنجا انجام داد. همه این‌ها برای این بود که بلاد مقدّس برای فرزندان ابوسفیان و بنی مروان خاضع گردد. ابن زیاد با امر یزید بن معاویه، کشتن حسین و فرزندان و برادرانش و به اسارت گرفتن دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را مباح کرد... مال مسلمانان ملک خلفا شد و آن گونه که دوست داشتند انفاق می‌نمودند، نه آن گونه که خدا دوست می‌داشت». (۲۰۱...). او همچنین می‌گوید: «طغیان و سرکشی، اصلی از اصول حاکم بین شرق و غرب عالم شد. زیاد و فرزندان او در روی زمین فساد می‌کردند تا حکومت را برای بنی امیه قرار دهند، و بنی امیه برای آنان این فساد را مباح کرده بود. و حجاج بعد از زیاد و فرزندش وارد عراق شد و عراق را پر از شرّ و منکر نمود». (۲۰۲) او همچنین در کتاب «الفتنة الكبرى» می‌گوید: «علی نزدیک‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او تربیت شده پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او بر ودیعه اش بود. او به حکم عقد اخوتی که با پیامبر بسته بود برادر او بود. او داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر ذریّه رسول صلی الله علیه و آله بود. او صاحب پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او در بین اهل بیتش بود. و به نصّ حدیث نبوی منزلت نزد پیامبر، همانند منزلت هارون نزد موسی است. اگر تمام مسلمانان چنین می‌گفتند و به حکم این مطلب علی را انتخاب می‌نمودند، هرگز از حقّ دور نمی‌شده و منحرف نمی‌شدند... و همه چیز نشانگر کاندیداتوری علی بر خلافت بود... خویشاوندی او با پیامبر صلی الله علیه و آله، سابقه او در اسلام، جایگاه او در بین مسلمین، بلاهای حسنی که در راه خدا کشیده، و سیره او که هرگز در آن انحراف و اعوجاج نبوده است و شدتش در دین و فقاها و فهمش نسبت به کتاب و سنت و استقامت رأیش، همگی زمینه ساز امامت و خلافت او بود... بنی هاشم از امر خلافت به طور عمد دور شدند و قریش بودند که آنان را چنین کردند؛ زیرا از آن می‌ترسیدند که برای بنی هاشم جماعتی جمع شود، و نمی‌خواستند که خلافت به دست قبیله‌ای دیگر غیر از قبیله خودشان قرار گیرد». (۲۰۳) دکتر می‌گوید: «هر چه مردم می‌خواهند درباره معاویه بگویند، ولی او فرزند ابوسفیان رهبر مشرکان در جنگ احد و خندق است. او فرزند هند است که باعث قتل حمزه بود، که شکم او را دریده و جگر او را بیرون آورد، امری که نزدیک بود پیامبر به جهت آن جان تهی کند». (۲۰۴...)

## ۸ - موزخ مشهور سید امیر علی هندی

«حکومت بنی امیه تنها اصول خلافت و تعلیمات آن را تغییر نداد، بلکه حکومت آنان منجز به واژگون شدن اساس مبدأ اسلام شد». (۲۰۵) او در جایی دیگر می‌گوید: «با به دست گرفتن خلافت توسط معاویه در شام حکومت بت پرستی سابق باز گشته و جای دمکراسی اسلامی را گرفت». (... ۲۰۶) و در جایی دیگر می‌گوید: «و این چنین بت پرستی مکه باز گشته و سر از شام در آورد». (۲۰۷) او همچنین می‌گوید: «بنی امیه به جز عمر بن عبدالعزیز، اهل بت پرستی بوده و به مراعات نکردن شرع و ارکان دین مباحات می‌کردند؛ همان دینی که اعتراف به داشتن آن می‌کردند ... آنان کرسی خلافت را با جرایم دو چندان خود ملوث نمودند و در دریاهاى خون غوطه‌ور ساختند». (... ۲۰۸)

## ۹ - دکتر احمد امین مصری

وی در کتاب «ضحی الاسلام» می‌گوید ...: «نظر اهل سنت به خلافت متعادل تر و قوی تر و نزدیک تر به عقل است! گر چه باید آنان را مؤاخذه شدید نمود بر این که نظریه خود را به طور محکم و قوی پیاده نکردند، آنان از امامان خود به طور صریح انتقاد نکردند، و هنگامی که ظلم نمودند در مقابلشان نایستادند، و هنگامی که ستم کردند آنان را در راه مستقیم قرار ندادند، و احکامی که بتواند جلوی ظلم خلیفه بر امت را بگیرد وضع نکردند، بلکه در مقابل آن‌ها تسلیمی داشتند که ناخوشایند بود، و لذا آنان بزرگ‌ترین جنایت را بر امت وارد ساختند». (۲۰۹) او نیز در کتاب «یوم الاسلام» می‌گوید: «رسول اسلام در آن مرضی که با آن از دنیا رحلت نمود، اراده کرد که متولی امر مسلمین بعد از خود را تعیین کند آنجا که بنا بر نقل صحیحین فرمود: بیاورید تا نامه‌ای بنویسم که بعد از من گمراه نشوید ... ولی آنان امر خلافت را برای هر کسی از مسلمانان که قصد داشته باشند قرار می‌دهند، و لذا تا این زمان در امر خلافت اختلاف وجود دارد. اسلام در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله قوی و متین بود، ولی چون از دنیا رحلت نمود معرکه‌های خانمان‌سوز شروع شد». (۲۱۰) او همچنین می‌گوید: «از مظاهر خلافت، اختلافی بود که صحابه در مورد متولی امر خلافت بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله پیدا کردند، و این خود ضعف لیاقت آن‌ها را می‌رساند؛ زیرا قبل از آن که پیامبر صلی الله علیه وآله دفن شود اختلاف نمودند». (... ۲۱۱) او همچنین در کتاب «فجر الاسلام» می‌نویسد: «چون بنی امیه خلافت را به دست گرفتند، عصبیت همانند عصر جاهلیت به حال خود باز گشت». (۲۱۲)

## ۱۰ - دکتر علی سامی نشار

او می‌گوید ...: «خلیفه دمشق گوش‌هایش در جاهلیت اولی از صوت کنیزان و آواز خوانان و آلات لهو و لعب پر شده بود. او به طور علنی و مخفیانه مرتکب گناه می‌شد ... و فحشاء را بین مردم گسترش می‌داد». (... ۲۱۳) او نیز می‌نویسد: «ابوسفیان عقیده کفر آمیزش را هنگامی که عثمان بن عفان به حکومت رسید ابراز داشت، آنجا که گفت: حکومت بعد از تیم وعدی به شما رسید، پس به مانند توپ آن را دست به دست کنید و میخ‌های آن را در بنی امیه قرار دهید؛ زیرا خلافت ملک و حکومت است و من نمی‌دانم که بهشت و دوزخی باشد». (۲۱۴) و عثمان گر چه او را طرد نمود ولی چیزی نگذشت فکر نکنم که ریسمان‌های این خانواده کافر بر جایگاه‌های خلافت قرار گرفت، و زمانی که این خانواده متولی امر حکومت شدند نفس‌های مسموم آن‌ها در بیشتر احیان ظاهر شد». (۲۱۵) او نیز می‌گوید: «من معاویه را از سَم دادن به حسن - علیه السلام - تبری نمی‌کنم؛ زیرا این مرد اصلاً مسلمان نبود، بلکه به تمام معنای کلمه جاهلی بود که استعداد ارتکاب هر گونه گناهی در راه فرزندش یزید را داشت. این مردی که آزاد شده در فتح مکه بود مُرد بعد از آن که برخی از بزرگان صحابه؛ همچون حجر بن عدی و اصحابش را به نحو مرگ صبر به قتل رسانید. او مُرد

بعد از آن که از مردم برای فرزندش یزید بیعت گرفت، و لذا امر خلافت به پادشاه جاهلی منتقل شد که با آن آل معاویه خلافت را یکی پس از دیگری به ارث بردند». (۲۱۶)

### ۱۱ - عباس محمود عقاد

او در کتاب خود «معاویه فی المیزان» می‌نویسد: «قیام دولت بنی امیه بعد از عصر خلافت، حادثه‌ای عظیم و پرخطر در تاریخ اسلام و تاریخ عالم بود». (۲۱۷) طبری مدرکی را از سعید بن سوید نقل می‌کند که معاویه خطاب به مردم گفت: «من با شما نجاتی تا روزه داشته، نماز خوانده، حجّ به جا آورده و زکات دهید؛ زیرا من می‌دانم که شما این اعمال را انجام می‌دهید، ولی من با شما قتال کردم تا امیر بر شما گردم». (۲۱۸)

### ۱۲ - دکتر محمود خالدی، استاد دانشگاه یرموک، اردن

او می‌نویسد: «بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه و آله نظام خلافت به طور جدیدی ظهور پیدا کرد ... و باب اجتهاد در آن راه پیدا نمود. نحوه خلافت مورد بحث و جدل و اجتهاد بین عموم مسلمین قرار گرفت، و آرا و نظریات متعددی حول آن پدید آمد و فرقه‌ها و جماعت‌های سیاسی و دینی بر محور شکل‌گیری خلافت و طریقه اختیار خلیفه و خانه‌ای که از آن اختیار می‌شود پدید آمد، و این اختلاف منجر به ظهور شکل‌ها و نمونه‌های مختلفی از خلافت شد». (۲۱۹ ...). این مشکلات و اختلافات، همه از عوارض و آثار انکار نصّ بر امامت اهل بیت و در رأس آنان علی بن ابی طالب بوده است.

### ۱۳ - مصطفی رافعی، دکترای حقوق در دانشگاه پاریس

او درباره عصر بنی امیه می‌گوید: «در این عصر شما انقلابی گسترده، بلکه ریشه‌ای در تطبیق خلافت به عنوان نظام حکومتی مشاهده می‌کنید. حکومتی که از جوهر اولش به عنوان یک عمل دینی دور شده است. در این عصر بود که خلیفه برای خود کاخ می‌سازد، و سریر انداخته و شرطه برپا می‌دارد ... در این عصر است که معاویه سنتّ جدیدی را به راه انداخته است و برای پیاده کردن و تثبیت آن تمام حیل‌ها را به کار گرفته، تا این نظام بین عموم مسلمانان مورد متابعت قرار گیرد». (۲۲۰)

### ۱۴ - محمد رشید رضا

او در تفسیر «المنار» می‌نویسد ...: «چگونه بنی امیه حکومت اسلام را فاسد نمود و قواعد آن را خراب کرد، و برای مسلمانان حکومت شخصی ابدی جعل نمود، پس وزر آن و وزر هر کس که به آن عمل کرده و عمل می‌کند تا روز قیامت بر گردن او است». (۲۲۱)

### ۱۵ - سید قطب

او می‌گوید: «چون بنی امیه آمدند و خلافت اسلامی، سلطنتی خانوادگی و دائمی در بنی امیه شد، این موضوع از وحی و دستورات اسلام نبود، بلکه از تعلیمات جاهلیت بود که درخشندگی روح اسلامی را خاموش کرد». (۲۲۲) او نیز می‌گوید: «عثمان به سوی رحمت پروردگارش رفت، ولی دولتی اموی را برای بعد از خودش با تمهیداتی که خصوصاً در شام فراهم کرد، برپا گذاشت. و نیز با عنایت به افکار اموی که با روح اسلام سازگاری نداشت حکومت موروثی را تأسیس نمود». (۲۲۳) او در جای دیگر می‌گوید: «دائرة اسلام بعد از آن گسترش یافت، ولی بدون شک از روح تهی شد. و اسلام گسترش یافته در صورتی که از روح تهی باشد

چه ارزشی دارد؟ و اگر قوتی که در طبیعت این دین نهفته است نبود و نیز فیضی که در بنیه روحی آن است نمی بود به طور حتم در ایام خلافت بنی امیه کافی بود که اسلام به طور کلّ نابود گردد و آخرین لحظات حیات خود را طّی کند». (۲۲۴) او نیز می گوید: «این تصور نسبت به حقیقت حکومت داری تا حدودی بدون شک در عهد عثمان تغییر پیدا کرد. از بدی طالع او این که عثمان در سنین پیری به خلافت رسید، و لذا نسبت به مسلمات اسلام نقطه ضعف از خود نشان داد. و در مقابل کید مروان و کید امیه که در پناه او انجام می دادند اراده اش برای مقابله با آنان ضعیف بود. عثمان همّتش این بود که امامی باشد که به او آزادی تصرف در اموال مسلمین به بذل و بخشش داده شده است. عثمان در پاسخ به اعتراض منتقدین خود در اعمال این سیاست می گفت: «اگر من چنین نکنم پس در چه چیزی امام شمایم؟!». همان گونه که هم او این بود که در مسلط نمودن بنی معیط و بنی امیه از نزدیکانش بر گردن مردم آزاد باشد، که در بین آنان حکم، تبعید شده رسول خداصلی الله علیه و آله بود، به مجرد این که حقّ او است که اهلش را اکرام کرده و به آنان نیکی کند و حقوقشان را مراعات نماید». (۲۲۵) او در جایی دیگر می گوید: «عثمان از بیت المال مسلمین به همسر دخترش حارث بن حکم در روز عروسی اش دویست هزار درهم بخشید. چون صبح شد زید بن ارقم خزینه دار اموال مسلمین در حالی که حزن در صورتش نمایان و چشمانش اشکبار بود به نزد عثمان آمد و از او خواست که از ادامه کارش او را عفو کند. چون عثمان از سرّ قضیه آگاه شد که به جهت بخشش به دامادش از اموال مسلمین ناراحت شده است با تعجب به او گفت: ای فرزند ارقم! آیا به جهت این که من به رحم صله داده ام گریه می کنی؟ آن مردی که روح اسلام را درک کرده بود به او گفت: نه ای امیرمؤمنان! بلکه گریه ام بدین جهت است که گمان می کنم تو این مال را در عوض آنچه در راه خدا در زمان حیات رسول خداصلی الله علیه و آله انفاق کرده ای برداشتی. به خدا سوگند! اگر صد درهم به او داده بودی باز هم زیاد بود. عثمان از این که این شخص قلبش به این اندازه گسترش و طاقت ندارد که ببیند از اموال مسلمین به اقوام خلیفه مسلمین داده می شود، به او گفت: کلیدها را رها کن ای فرزند ارقم؛ زیرا ما کسی غیر تو را به زودی برای این کار خواهیم یافت». (۲۲۶) او در جایی دیگر می گوید: «مثالها درباره سیره و روش عثمان در بی عدالتیها بسیار است. به زبیر یک روز ششصد هزار داد، و به طلحه دویست هزار. و به مروان بن حکم خمس خراج افریقا را بخشید. و چون به جهت این رفتارش گروهی از صحابه و در رأس آنان علی بن ابی طالب او را اعتراض و سرزنش کردند در جواب گفت: برای من قوم و خویش و رحم است. باز بر او انکار کردند و از او پرسیدند: مگر برای ابوبکر و عمر، خویش و رحم نبوده است؟ او در جواب گفت: ابوبکر و عمر در منع از اقوام شان مورد محاسبه قرار می گیرند و من در عطا کردن به اقوامم. بعد از آن، صحابه در حالی که غضبناک بودند از نزد او برخاستند». (۲۲۷) این مشکلات همه از انکار نصّ الهی بر امامت و خلافت خلیفه مسلمین صورت گرفت. اگر مسلمانان نصّ بر امامان بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله را انکار نمی کردند هرگز به این مصیبتها گرفتار نمی شدند، مصیبتهایی که علمای اهل سنت به آن اعتراف کرده و از آنها گله دارند، مصیبتهایی که هرگز جامعه شیعی به جهت پیروی از اهل بیت علیهم السلام به آن مبتلا و گرفتار نشد.

### پی نوشت ها

- ۱) سوره دخان، آیات ۱ - ۴ (۲). کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۵۹. ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲۰، ح ۳۹. ۴) کافی، ج ۱، ص ۲۴۹. ۵) کافی، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ح ۹. ۶) کافی، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ص ۲. ۷) کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۳۰. ۸) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۱. ۹) الصواعق المحرقة، ذیل حدیث ثقلین. ۱۰) سوره نساء، آیه ۴۱. ۱۱) سوره نحل، آیه ۸۴. ۱۲) سوره نحل، آیه ۸۹. ۱۳) سوره مائده، آیه ۱۱۷. ۱۴) سوره قصص، آیه ۷۵. ۱۵) تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۲ و ۱۳. ۱۶) سوره نحل، آیه ۸۹. ۱۷) سوره بقره، آیه ۱۴۳. ۱۸) تفسیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۹۸. ۱۹) سوره نحل، آیه ۸۹. ۲۰) سوره اسراء، آیه ۷۱. ۲۱) المیزان، ج ۱، ص ۳۲۱. ۲۲) سوره نمل، آیه ۴۰. ۲۳) سوره رعد، آیه ۴۳. ۲۴) کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

(۲۵) الميزان، ج ۱۱، ص ۳۸۸. ۲۶) سوره رعد، آیه ۷. ۲۷) سوره اعلیٰ، آیات ۲ و ۳. ۲۸) سوره یونس، آیه ۳۵. ۲۹) سوره انبیا، آیه ۷۳. ۳۰) سوره فاطر، آیه ۲۴. ۳۱) کافی، ج ۱، ص ۲۴۹. ۳۲) تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۹. ۳۳) سوره اعراف، آیه ۱۸۱. ۳۴) تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۷۲. ۳۵) تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۶۵۷. ۳۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۴. ۳۷) سوره توبه، آیه ۱۱۹. ۳۸) سوره نساء، آیه ۵۹. ۳۹) تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴. ۴۰) سوره اسراء، آیات ۷۱ و ۷۲. ۴۱) سوره واقعه، آیات ۲۷ - ۳۲. ۴۲) سوره قصص، آیه ۴۱. ۴۳) سوره واقعه، آیات ۴۱ - ۴۴. ۴۴) شرح مقاصد، مبحث امامت. ۴۵) درّ المنثور، ج ۵، ص ۳۱۷. ۴۶) همان، ص ۳۱۶. ۴۷) کافی، ج ۱، ص ۲۱۵. ۴۸) امالی صدوق رحمه الله، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۱۳. ۴۹) سوره انبیا، آیه ۷۳. ۵۰) سوره بقره، آیه ۱۲۴. ۵۱) سوره توبه، آیه ۱۲. ۵۲) سوره قصص، آیه ۴۱. ۵۳) سوره هود، آیه ۱۷. ۵۴) سوره یس، آیه ۱۲. ۵۵) سوره نساء، آیه ۶۴. ۵۶) سوره نساء، آیه ۸۰. ۵۷) سوره یوسف، آیه ۴۰. ۵۸) سوره انعام، آیه ۵۷. ۵۹) الميزان، ج ۷، ص ۱۱۶. ۶۰) نظریه الاسلام السياسيّه، ص ۵. ۶۱) سوره بقره، آیات ۳۰ - ۳۳. ۶۲) ترتیب کتاب العین، ماده خلف. ۶۳) سوره ص، آیه ۲۶. ۶۴) سوره های انعام، آیه ۱۶۵؛ یونس، آیه ۱۴؛ اعراف، آیات ۶۹ و ۷۴؛ نمل، آیه ۶۲. ۶۵) سوره فاطر، آیه ۳۹. ۶۶) جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴. ۶۷) درّ المنثور، ج ۱، ص ۹۴. ۶۸) سوره بقره، آیه ۱۲۴. ۶۹) سوره طه، آیات ۲۵ - ۳۰. ۷۰) همان، آیه ۳۶. ۷۱) سوره ص، آیه ۲۶. ۷۲) سوره انبیا، آیه ۷۳. ۷۳) سوره قصص، آیه ۴۱. ۷۴) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲؛ سیره حلبی، ج ۲، ص ۳. ۷۵) سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۹. ۷۶) همان، ج ۴، ص ۱۱۴. ۷۷) سوره بقره، آیه ۲۵۷. ۷۸) سوره احزاب، آیه ۶. ۷۹) سوره مائده، آیه ۵۵. ۸۰) سوره نساء، آیه ۵۹. ۸۱) نظام الحکم فی الشریعه، ظافر قاسمی، ص ۲۷۳. ۸۲) سوره نور، آیه ۲. ۸۳) سوره مائده، آیه ۳۸. ۸۴) سوره نور، آیه ۴. ۸۵) سوره حدید، آیه ۲۵. ۸۶) سوره بقره، آیه ۳۰. ۸۷) سوره ص، آیه ۲۶. ۸۸) سوره نساء، آیه ۵۸. ۸۹) سوره آل عمران، آیات ۳۳ و ۳۴. ۹۰) سوره انعام، آیات ۸۴ - ۸۹. ۹۱) سوره آل عمران، آیات ۳۸ و ۳۹. ۹۲) سوره حدید، آیه ۲۶. ۹۳) سوره عنکبوت، آیه ۲۷. ۹۴) سوره نمل، آیه ۱۶. ۹۵) سوره مریم، آیه ۵۸. ۹۶) سوره نساء، آیه ۵۴. ۹۷) سوره طه، آیه ۲۹ و ۳۰. ۹۸) سوره شعراء، آیه ۲۱۴. ۹۹) سوره احزاب، آیه ۳۳. ۱۰۰) سوره آل عمران، آیه ۶۱. ۱۰۱) سوره شوری، آیه ۲۳. ۱۰۲) سوره طه، آیه ۱۳۲. ۱۰۳) سوره یوسف، آیه ۶. ۱۰۴) سوره طه، آیات ۲۹ - ۳۶. ۱۰۵) سوره ص، آیه ۲۶. ۱۰۶) سوره فاطر، آیه ۴۳. ۱۰۷) صور تان متضاد تان، ندوی، ص ۱۲ و ۱۳. ۱۰۸) صور تان متضاد تان، ندوی، ص ۱۲ و ۱۳. ۱۰۹) سوره نساء، آیه ۵۴. ۱۱۰) سوره بقره، آیه ۱۲۴. ۱۱۱) مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸، به اختصار. ۱۱۲) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷. ۱۱۳) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۸. ۱۱۴) کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷. ۱۱۵) مرآة الزمان، ص ۲۲۳. ۱۱۶) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۸. ۱۱۷) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۵. ۱۱۸) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۸ و ۹. ۱۱۹) مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۹. ۱۲۰) مرآة الزمان، ص ۲۲۴. ۱۲۱) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹. ۱۲۲) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۰. ۱۲۳) اخبار الزمان، ص ۷۷. ۱۲۴) مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰. ۱۲۵) مرآة الزمان، ص ۲۲۴. ۱۲۶) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱. ۱۲۷) آخر الزمان، ص ۷۷. ۱۲۸) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۷. ۱۲۹) مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰. ۱۳۰) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴. ۱۳۱) سوره مریم، آیات ۵۶ و ۵۷. ۱۳۲) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳۹. ۱۳۳) اخبار الزمان، ص ۷۹. ۱۳۴) مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۰. ۱۳۵) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۳. ۱۳۶) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۸. ۱۳۷) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳. ۱۳۸) سوره حدید، آیه ۲۶. ۱۳۹) سوره عنکبوت، آیه ۱۴. ۱۴۰) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۶. ۱۴۱) کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶. ۱۴۲) اخبار الزمان، ص ۷۵. ۱۴۳) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۷. ۱۴۴) مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۴. ۱۴۵) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸. ۱۴۶) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸. ۱۴۷) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸. ۱۴۸) سوره هود، آیات ۵۰ - ۵۵. ۱۴۹) سوره احقاف، آیات ۲۱ - ۲۵. ۱۵۰) سوره قمر، آیات ۱۸ - ۲۰. ۱۵۱) سوره هود، آیات ۶۱ - ۶۸. ۱۵۲) سوره عنکبوت، آیات ۱۶ - ۱۸. ۱۵۳) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۸. ۱۵۴) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۷. ۱۵۵) سوره نمل، آیات ۱۵ - ۲۴. ۱۵۶) سوره مریم، آیات ۱ - ۱۵. ۱۵۷) سوره



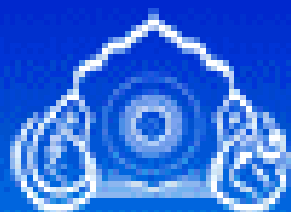
مائده، آیه ۱۹. ۱۵۸) سیره حلبیه، ج ۱، ص ۲۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۹۹. ۱۵۹) مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۷۱. ۱۶۰) عموریه: شهری از بلاد روم است. معجم الیلدان، حموی. ۱۶۱) مسند احمد، ج ۴، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۷. ۱۶۲) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷. ۱۶۳) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶. ۱۶۴) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶ و ۴۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سیره حلبیه، ج ۱، ص ۹ و ۱۵ و ۱۶؛ سیره نبویه در حاشیه سیره حلبیه، ج ۱، ص ۹. ۱۶۵) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۴۰. ۱۶۶) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲. ۱۶۷) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳. ۱۶۸) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۷؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷. ۱۶۹) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱. ۱۷۰) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۴۶. ۱۷۱) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱. ۱۷۲) مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴. ۱۷۳) سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۶. ۱۷۴) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۴؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۵. ۱۷۵) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱. ۱۷۶) تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۶۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۶۴. ۱۷۷) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱. ۱۷۸) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱. ۱۷۹) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳. ۱۸۰) بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴ و ۱۴۶ و ۱۵. ۱۸۱) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳. ۱۸۲) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۳۲۹. ۱۸۳) سوره مائده، آیه ۶۷. ۱۸۴) سوره مائده، آیه ۶. ۱۸۵) المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱. ۱۸۶) ۱۸۷) الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶. ۱۸۸) سوره انفال، آیه ۲۴. ۱۸۹) سوره احزاب، آیه ۳۶. ۱۹۰) سوره قصص، آیه ۶۸. ۱۹۱) نظریه الامامه لدى الشیعۀ الاثنی عشریۀ، ص ۵۰۱. ۱۹۲) النظم الاسلامی نشأتها و تطورها، ص ۲۶۷. ۱۹۳) همان، ص ۲۷۹. ۱۹۴) رسائل جاحظ، ص ۲۹۲-۲۹۷، رساله یازدهم. ۱۹۵) الاختلاف فی اللفظ و الردّ علی الجهمیّۀ و المشبّهۀ، ص ۴۷-۴۹. ۱۹۶) النزاع و التخاصم، ج ۱۲، ص ۳۱۵-۳۱۷. ۱۹۷) جمهره انساب العرب، ص ۱۱۲. ۱۹۸) المحلّی، ج ۱، ص ۵۵. ۱۹۹) سوره اسراء، آیه ۶۰. ۲۰۰) تفسیر آلوسی، ذیل آیه ۲۰۱) مرآة الاسلام، ص ۲۶۸-۲۷۰. ۲۰۲) همان، ص ۲۷۲. ۲۰۳) الفتنة الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۲. ۲۰۴) همان، ج ۲، ص ۱۵. ۲۰۵) مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی، ص ۶۳. ۲۰۶) روح الاسلام، ص ۲۹۶. ۲۰۷) همان، ص ۳۰۰. ۲۰۸) همان، ص ۳۰۱. ۲۰۹) ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۵. ۲۱۰) يوم الاسلام، ص ۴۱. ۲۱۱) همان، ص ۵۳. ۲۱۲) فجر الاسلام، ص ۷۹. ۲۱۳) نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۹. ۲۱۴) النزاع و التخاصم، ص ۳۱. ۲۱۵) نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۸. ۲۱۶) همان، ج ۲، ص ۴۶. ۲۱۷) معاویة فی المیزان، ج ۳، ص ۵۴۲. ۲۱۸) همان، ص ۶۱۱، به نقل از طبری. ۲۱۹) الاصول الفکرية للثقافة الاسلامیة، ج ۳، ص ۱۶. ۲۲۰) مصطفى رافعی، الاسلام نظام انسانی، ص ۳۰. ۲۲۱) تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۸. ۲۲۲) العدالة الاجتماعیة، سید قطب، ص ۱۵۴. ۲۲۳) همان، ص ۱۶۱. ۲۲۴) العدالة الاجتماعیة، ص ۱۹۴. ۲۲۵) العدالة الاجتماعیة، ص ۱۸۶. ۲۲۶) العدالة الاجتماعیة، ص ۱۵۹. ۲۲۷) العدالة الاجتماعیة، ص ۱۸۷.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل

الله تعالی (فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام

یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

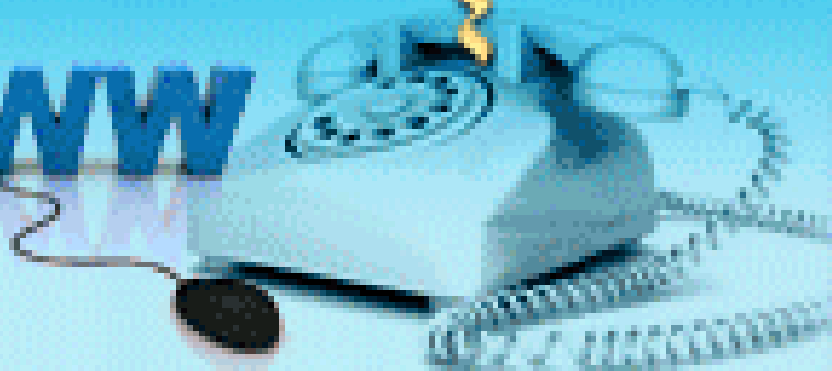


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

